



فهرست مطالب

۲	عادی سازی جنایت و تطهیر یک جنایتکار
۳	برخی از محافل «چپ» هوادار طبقه کارگر فرقی میان وظایف یک حزب کمونیست
۵	به مناسبت چهل و چهارمین سالگرد انقلاب میلیونی بهمن ۵۷
۷	آب که سر بالا رود ، قورباغه ابوعطا می خواند»
۸	اقتصاد سیاسی شوک های قیمت ارز
۹	یک کیلو گوشت: نیم میلیون تومان
۱۰	بیکاری ۳ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر از شاغلین ۱۴۰۰ در ۱۴۰۱
۱۱	ممانعت از تجمع صنفی کارگران پیمانکاری پالایشگاه های گاز عسلویه توسط
۱۲	«ایرانی ایرانی است»!!!
۱۲	در آستانه روز جهانی زن و افشای زنان خودفروخته ای که به ریسمان قدرت های
۱۴	در جبهه نبرد طبقاتی
۱۸	سخنی پیرامون نظام سرمایه داری و ضرورت سوسیالیسم بعنوان تنها پرچم رهایی بشریت
۱۹	سخنی در مورد مصوبه «مولدسازی» دارایی های دولت و پیامدهای آن
۲۱	به مناسبت هشتادمین سالگرد پیروزی در نبرد استالینگراد
۲۲	اروپا و آمریکا و بازوی نظامی اش، ناتو فعالانه از
۲۳	در حاشیه کنفرانس امنیتی مونیخ ۲۰۲۳
۲۴	فراخوان به طبقه کارگر و مردم جهان در کمک به زلزله زدگان ترکیه و سوریه
۲۵	زلزله ترکیه تبلوری از فساد و مدرنیزاسیون تقلبی
۲۵	به یاد رفقا مهدی اقتدارمنش و محمد جواد عرفانیان!
۲۶	برگی از تاریخ
۲۶	برگی از تاریخ
۲۷	ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده
۲۸	تحلیلی تاریخی از ریشه های بحران اوکراین
۲۹	گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ به یک پرسش
۳۰	ارزش پول ملی چقدر آب رفت؟
۳۱	پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام

جمع بازجو و شکنجه گران ساواک و کمیته ضد خرابکاری رژیم سابق در تظاهرات هواداران سلطنت (ثابتی ، فراستی ، رسولی)



احتمالا خواستار بازگشت
دوران طلالی امام شان -
محمد رضا شاه - این بار
توسط وارت او هستند
#توفان_روشنایی



امروز عده ای می خواهند پرویز ثابتی را که بصورت حیوانی به مخالفین رژیم شاه شکنجه می داد و آنها را به قتل می رساند، تطهیر کنند که بعله! آدم ها تغییر می کنند و قابل بخشش اند!!؟؟؟
انسان زمانی قابل بخشش است که به رفتار و کردار ضد انسانی اش با شجاعت اعتراف کند و دلایلش را روشن سازد تا برای آیندگان درس و آموزشی شود که به تکرار چنین شیوه هایی توسل نجویند! در غیر اینصورت، توجیه جنایت، عادی سازی آن و تطهیر جنایتکاران است و جز این نیست!

حضور پرویز ثابتی در تظاهرات روز شنبه ۱۱ فوریه لس آنجلس تصادفی نبود بلکه طرحی از قبل برنامه ریزی شده بود تا با سوء استفاده از فضای عمومی و بلبشوی «انقلاب زنانه زن زندگی آزادی» و ظاهر شدن رضا پهلوی در تلویزیون «منو تو» و تبلیغ «من و کالت می دهم» ثابتی جلاد را نیز به میدان آورند و به قبح زدایی زندان و شکنجه دوره منفور پهلوی به پردازند. از مدت ها قبل نویسنده، سلطنت طلب و هوادار فاشیسم آریامهری، عرفان قانعی فرد در گفتگویی با پرویز ثابتی در کتاب «در دامگه حادثه» با هدف شستشوی مغزی افکار عمومی نسل جوان و تطهیر شکنجه و سرکوب دوران ستم شاهی در رسانه های برون مرزی طلبکارانه ظاهر شد و از زبان ثابتی از ضرورت «امنیت ملی» و مبارزه «علیه خشونت و تروریسم» در دوره اعلیحضرت سخن گفت. طبیعی است که اوضاع اسفناک کنونی، سرکوب و اختناق و فقر اقتصادی و شکاف طبقاتی در ایران ملت را عاصی کرده و این بزرگترین خدمتی بوده که تا دوباره این دد صفتان درباری و شکنجه گران ساواکی پس از چهارده از انقلاب ضد سلطنتی و ضد امپریالیستی بهمن ماه آفتابی شوند...

کوشش های مذبوحانه برای تبرئه پرویز ثابتی و سایر شکنجه گران ساواک بی فایده است، تاریخ در قضاوتش درمورد این حیوان ضد بشر بی رحم است و نام او همواره، مترادف و همزاد «کمیته ی مشترک»، «اتاق تمشیت»، شکنجه، ناله های جگر خراش قربانیان، بازجویی های بی پایان و کابل، صندلی مشبک و شوک برقی... خواهد بود و ملت نه آن را فراموش می کند و نه می بخشد.*

عادی سازی جنایت و تطهیر یک جنایتکار

تکامل حیوان به انسان، یک جهش و پیشرفت برای بشریت بود و باید بدان افتخار کرد. اما، بازگشت انسان به حیوان و حیوانیت و بربریت، پس رفت و بازگشت به توحش است و این مایه شرمساری انسان است و نه افتخار.

اخیرا با آفتابی شدن سه بازجو و شکنجه گر ساواک، ثابتی ، فراستی و رسولی در صف تظاهرات حواریون رضا نیم پهلوی آبرویی برای «حقوق بشرخواهی و آزادیخواهی» این شاهزاده «باقی نگذاشته است. پردیس ثابتی، دختر این مقام شکنجه گر و قاتل در حکومت پهلوی، عکسی از خود و پدر ۸۶ ساله اش در تجمع اپوزیسیون ارتجاعی در ایالات متحده منتشر کرد. پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ عکس های انگشت شماری از پرویز ثابتی منتشر شده بود. اما انتشار این عکس واکنش های شدیدی را در شبکه های اجتماعی در پی داشت و گروهی از اپوزیسیون به اقدامات ساواک، در شکنجه و قتل مخالفین، در زمان قدرت او اشاره کرده و به افشاگری دست زدند.

امروزه تشکیل دادگاه و محاکمه افرادی که مرتکب جنایت شدند، سیاستی گزینشی دول امپریالیستی است تا در پرده باصطلاح دفاع از حقوق بشر، ناقضان حقوق بشر را مجازات نمایند! پرویز ثابتی، رئیس امنیت داخلی ساواک که دستش بخون بسیاری از مبارزین آن زمان آغشته است، بازداشت و محاکمه نخواهد شد، زیرا منافع سیاسی غرب پشت آن پنهان است و دادخواهی و احترام به حقوق بشر محلی از اعراب ندارد. فقط مشتی فریب خورده و خود فروخته سیاسی باور به اجرای عدالت و دادگاه های برون مرزی تحت رهبری و نظارت امپریالیسم غرب دارند. تریونال لندن و دادگاه حمید نوری در استکهلم نمونه های از این دستند.

دارد؟ وظایف اتحادیه کارگری و وظایف حزب طبقه کارگر کدامند؟

از سالهای ۱۲۹۰ تا ۱۳۰۴ نخستین اتحادیه های کارگری در ایران پا گرفتند. اتحادیه کارگران چاپخانه های تهران در سالهای ۱۲۹۷ پدید آمد. در آن هنگام هنوز «حزب کمونیست ایران» که نخستین کنگره اش در بندر انزلی در سال ۱۲۹۹ برگزار شد تاسیس نشده بود. تاریخ اتحادیه های کارگری و جنبش کارگری مقدمتر از جنبش کمونیستی است. این واقعیت تنها به ایران ربط ندارد در سراسر تاریخ رشد سامان سرمایه داری چنین بوده است. مارکسیسم و کمونیسم قبل از اتحادیه های کارگری بوجود نیامدند، بلکه بعد از آن و از جمله بر زمینه همین تجارب جنبش کارگری پا گرفتند. این که وظایف اتحادیه کارگری را به صرف تقدم تاریخی آن، به گردن حزب طبقه کارگر بگذاریم و یا برعکس، یک تحریف تاریخی و ضد علمی است.

لنین اتحادیه های کارگری را مکتب آموزش طبقه کارگر می دانست. این نخستین مرحله مبارزه کارگران است که به خاطر منافع حرفه ای خویش که بلاواسطه با آن در تماس هستند، تمایل به همکاری و اتحاد را در خود می بینند. زیرا در این هماهنگی، در این اتحاد، کارگران به نیروی خویش پی برده و می توانند به آگاهی عمومی سیاسی دموکراتیک و مبارزه برای تحقق خواسته های محفانه خویش پی ببرند. کارگران در سه عرصه، عرصه اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک با سرمایه داران مبارزه می کنند. عرصه اقتصادی آغاز این مبارزه است و از نظر تاریخی بسیار زودتر از مبارزه ایدئولوژیک که لازمه اش وجود حزب طبقه کارگر است آغاز می گردد.

اتحادیه کارگری محل تجمع کارگران است که متاسفانه نمی تواند اکثریت قریب به اتفاق چه برسد به همه کارگران را در بر بگیرد، اساس تشکل آنها اعتقادات ایدئولوژیک نیست، ایمان به همکاری برای بهبود شرایط معیشتی خود آنهاست. در اتحادیه کارگری همانقدر می توان کمونیست بود که مذهبی و یا حتی هوادار حکومت وقت بود. اتحادیه کارگری وظیفه اش ساماندهی به ساده ترین شکل مبارزه کارگری است که جنبه اقتصادی دارد. اتحادیه کارگری ماهیتا محل تجمع همه کارگران به صرف کارگر بودن است. آنها بر اساس منافع صنفی خود بدور هم جمع می شوند و هر چه تعداد این کارگران که آمادگی دارند برای منافع صنفی خود مشترکا مبارزه کنند، بیشتر باشد آن اتحادیه کارگری قدرتمندتر و با نفوذ تر است.

هدف اتحادیه کارگری مبارزه برای کسب قدرت سیاسی و استقرار «سوسیالیسم» و یا «سوسیالیسم کارگری» و یا سوسیالیسم دموکراتیک» و... نیست. کسب قدرت سیاسی وظیفه و کار حزب طبقه کارگر در رهبری مبارزات زحمتکشانش است که بر مبنای ایدئولوژیک، سیاسی مشخص و اصول سازمانی لنینی بوجود آمده است و مغز و ستاد فرماندهی طبقه کارگر در



برخی از محافل «چپ» هوادار طبقه کارگر فرقی میان وظایف یک حزب کمونیست و سندیکا قائل نیستند. حرف حساب این محافل چیست؟

این محافل می گویند- نقل به معنی - «کارگران باید در اتحادیه های کارگری جمع شوند و بر ضد نظام سرمایه داری مبارزه کنند و با سیاست انقلابی این نظام را سرنگون کرده و نظام مورد نظر خود را که باید نظامی «سوسیالیستی» و دموکراسی را تامین کند مستقر نمایند. کارگران حق دارند در اتحادیه های گوناگون فعال بوده و سازمانهای سیاسی گوناگون ایجاد کرده و برای سرنگونی نظام حاکم مبارزه کرده و حکومتی را مستقر سازند که یک «حکومت پلورالیستی کارگری» باشد. البته اینکه این حکومت «پلورالیستی کارگری» چه صیغه ایست و در مغازه کدام عطاری یافت می شود سکوت می کنند. بنظر آنها طبقه کارگر به حزب نیاز ندارد و خودش باید خودش را از طریق اتحادیه های کارگری آزاد کند.»

این تئوری های ورشکسته و ضد حزبی که محصول تفکرات تروتسکیستی و منشویکی است که در خلال سالهای اخیر بشدت رشد کرده و به مبارزه طبقه کارگر صدمه زده است. این محافل در ضمن خود را چپ و کمونیست نیز می نامند ولی حزیت و وجود حزب طبقه کارگر را نفی می کنند و تمام آن زمین صافی را که برای تهاجم ایدئولوژیک امپریالیسم لازم است فراهم می سازند. خوب است که در این زمینه بیشتر تعمق کنیم.

این محافل «چپ» کارگری ها اساسا درک نمی کنند که اتحادیه کارگری چیست؟ حزب طبقه کارگر کدام است؟ چه تفاوتی میان مبارزه حرفه ای و مبارزه سیاسی وجود

کارگری نداشت. وی تأیید می کرد که:

«به هیچ وجه نباید از اعضاء اتحادیه، پیروی از نظریات سیاسی را خواستار شد؛ در این مورد و نیز در مورد رابطه مذهب، اتحادیه ها باید غیر حزبی باشند. از اعضاء اتحادیه در یک کشور پرولتری باید، تنها درک انضباط رفیقانه و ضرورت اتحاد نیروهای کارگری برای دفاع از مصالح زحمتکشان و کمک به قدرت حاکمه زحمتکشان، یعنی حکومت شوروی را خواستار بود.» (در باره نقش و وظایف اتحادیه ها-منتخابات لنین به فارسی جلد دوم قسمت دوم).

عده ای که مخالف حزیت، مخالف طبقه کارگر برای کسب قدرت سیاسی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و مخالف برپائی جامعه سوسیالیستی واقعی هستند، از در عقب وارد می شوند و مخالفت خویش را با سوسیالیسم نه صمیمانه، بلکه ریاکارانه و آنهم در زیر نقاب «چپ» به این نحو بیان می کنند، که کارگران به حزب نیازی ندارند.

کارگران به رهبری نیازی ندارند، بزعم آنها برای جنگیدن نیازی به ارتش و ستاد فرماندهی نیست، کافی است در عرصه های گوناگون کار صنفی، اتحادیه های گوناگون بوجود آیند، نظیر اتحادیه: صنف خبازان، اتحادیه صنف کفاشان، نقاشان، اتحادیه صنف رانندگان شرکت واحد، اتحادیه صنف... که از سرمایه داران مستقل بوده و بر ضد آنها و برای برچیدن نظام سرمایه داری بسیج شوند.

این اتحادیه ها باید خواستهای خویش را روز به روز افزایش دهند تا منجر به سرنگونی نظام سرمایه داری و سرمایه داران شود. این اتحادیه های متعدد که بیان «پلورالیسم سوسیالیستی» هستند سوسیالیسم را مستقر می کنند!!!!؟؟؟. این عده وظایف مبارزه مطالباتی طبقه کارگر را که باید در چارچوب نظام سرمایه داری مبارزه کند، از وی می گیرند و می طلبند که آنها نظام را بر چینند و وظیفه حزب را که هدفش کسب قدرت سیاسی است، به عهده گیرند.

این عده در عمل با این سیاست چپروانه هم به اتحادیه های کارگری و هم به حزب طبقه کارگر صدمه می زنند و در خدمت سرمایه داران کاری می کنند که کارگران هیچگاه نتوانند از ابزار مناسب برای بسیج همرنجان و همزمان خود که در سطوح متفاوت رشد فکری و آمادگی ذهنی هستند. برای هدف واحد استفاده کند و در یک جبهه قرار گیرند. چنین سیاست خرابکارانه ای بنفع بورژوازی و به زیان وحدت طبقه کارگر در مبارزه با سرمایه داران است و جزاین نیست. بدون مبارزه پیگیر علیه این محافل «چپ» کارگرزده و حزب ستیز و تقویت حزیت پیروزی بر بورژوازی میسر نیست.

فرجان این محافل «چپ» کارگری با چپ روی کودکانه ای که سالهاست پیشه کرده اند جز راست روی و گرد آمدن در برلن به زیر پرچم اپوزیسیون ضد انقلابی و پیمان نظامی ناتو با شعار محوری و پوپولیستی زن، زندگی، آزادی نیست. *

همه عرصه ها و از جمله در عرصه مبارزه سندیکائی و یا سایر عرصه های مبارزه صنفی، دموکراتیک و... می باشد. اتحادیه کارگری نه از نظر سازمانی و نه از نظر ایدئولوژیک قادر نیست به رهبر مبارزات سیاسی طبقه کارگر بدل شود. حتی در دوران سوسیالیسم نیز نمی شود همه طبقه کارگر را در اتحادیه های کارگری متشکل ساخت، چه برسد به دوران تسلط ارتجاع سرمایه داری. این است که نیروهای انقلابی و بویژه کمونیستها باید تلاش کنند که از توسعه اتحادیه های مستقل کارگری که مستقل از دولتهای حاکم هستند و دست نشانده این دولتها مانند «شوراهای اسلامی کارگران» در ایران نیستند حمایت کرده، آنها را تقویت کنند. کارگران در این اتحادیه ها برای مطالبات صنفی خود مبارزه می کنند. مخاطب آنها سرمایه داران هستند. کارگران خواهان افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار، تعیین حداقل دستمزد، حق بازنشستگی، بیمه های درمانی و اجتماعی، حق اعتصاب و مرخصی با استفاده از دستمزد کامل، حق تشکل، تساوی دستمزد زنان کارگر با مردان کارگر در مقابل کار مساوی، مرخصی در زمان بارداری با استفاده حقوق و... هستند. اتحادیه کارگری تنها برای بهبود شرایط زندگی کارگران مبارزه می کند و نه برای سرنگونی حکومت وقت. اتحادیه کارگری برای آن است که در چارچوب مناسبات حاکم و از جمله در چارچوب مناسبات سرمایه داری حاکم، برای بهبود شرایط زندگی خود یعنی برای بهبود شرایط استثمار و بهره کشی از طبقه کارگر مبارزه کند. اتحادیه کارگری برای سرنگونی نظام سرمایه داری نبوده و نیست. اعتصابات کارگری به عنوان ابزار فشار طبقه کارگر به سرمایه داران برای سرنگونی نظام سرمایه داری نیست، برای وادار کردن سرمایه داران به عقب نشینی و دادن امتیازات بیشتر به طبقه کارگر است. طبقه کارگر در این مبارزه است که انعطاف را یاد گرفته و شیوه عقب نشینی و تعرض در مبارزه را می آموزد. در این مبارزه است که طبقه کارگر صیقل می یابد و آموزش می بیند. اعتصاب کردن توسط کارگران یعنی در زمانی حساب شده به سازش با طبقه سرمایه دار دست زدن. اعتصاب یعنی انعطاف در مبارزه صنفی و سرانجام به مصالحه و آشتی با سرمایه دار رسیدن. مهم ولی این است که در این بستر، اتحادیه کارگری با سرمایه ای که گذارده و به بسیجی که موفق شده است، تا به چه حد از خواستهای ماهیتا قابل تحقق خود را بدست می آورد. این یک مسئله وابسته به توازن قواست. شکست یا پیروزی در یک مبارزه صنفی را بر این اساس تعیین می کنند. با یک اعتصاب کارگری نمی شود نظام سرمایه داری و یا حتی امپریالیسم را سرنگون کرد. فقط مجاین می توانند چنین تصویری از مبارزه طبقه کارگر داشته و چنین انتظارات غیر واقعی از اهداف و ماهیت اتحادیه های کارگری داشته و آنرا برای مردم تبلیغ کنند. لنین حتی در دوران پیروزی سوسیالیسم در شوروی که دیکتاتوری پرولتاریا در زیر رهبری حزب طبقه کارگر مستقر شده است، چنین انتظاراتی از اتحادیه

دکتر محمد مصدق بود.

دوم رژیم شاه بر اساس دکترین نیکسون، نقش ژاندارم منطقه را ایفا می‌کرد و منافع آمریکا در منطقه را تامین می‌نمود و براین اساس در اواسط دهه ۱۳۵۰ ایران به بزرگ‌ترین خریدار تسلیحات آمریکایی تبدیل شد. از سال ۱۹۵۰ تا زمان سقوط شاه ارزش قراردادهای خرید تجهیزات و خدمات نظامی ایران از آمریکا به حدود ۵۰ میلیارد دلار رسید

سوم تصویب و اجرای طرح کاپیتولاسیون، مصونیت قضایی اتباع آمریکایی در ایران، ورود هزاران متخصص نظامی آمریکایی و سلطه آنها بر ارتش، مداخله شاه در عمان و گسیل هزاران نیروی نظامی در ظرفار برای سرکوب انقلابیون و آزادی‌خواهان ضد استعمار و ارسال تجهیزات نظامی از سوی شاه به مراکش، اردن و... برنامه‌هایی بود که به دستور امپریالیسم آمریکا و در راستای منافع بین‌المللی این کشور تحقق یافت. امروز سلطنت‌طلبان در پاسخ به این پرسش که چرا شاه در ظرفار اینهمه نیرو فرستاد تا نیروهای استقلال طلب، چپ و سکولار را سرکوب کند، پاسخی ندارند، جز فحاشی و دریدگی!

چهارم شاه فاقد اراده و استقلال بود. بطور کلی سر سپرده آمریکا بود و در خدمت منافع امپریالیست‌ها عمل می‌کرد. مناسبات دولت شاه و دولت آمریکا فراتر از رابطه دو دولت در عرصه دیپلماتیک بود. شاه مدیون امپریالیسم آمریکا بود و بقاء خود را به این ابر قدرت گره زده بود. شاه هیچ‌گاه تصور نمی‌کرد که با وجود چنین حمایتی از غرب و در راسش آمریکا، توده‌ها به پا خیزند و او و رژیمش را درهم کوبند.

پنجم تشدید و ژرفش بی‌عدالتی و تبعیض و سرکوب سیاسی در جامعه و شکاف طبقاتی و ضربه به اقتصاد کشور و تخریب و نابودی کشاورزی و ورود بی‌رویه کالاهای مصرفی و تشویق دهقانان به مهاجرت از روستاها به شهرها، تک محصولی شدن اقتصاد میهن و اتکاء به فروش نفت و وابستگی شدید اقتصادی به آمریکا نیز از جمله سیاست‌های نواستعماری بود که به کشور ما تحمیل شد. اصلاحات ارضی امپریالیستی، آب کردن کالاهای مصرفی در بازار ایران و نابودی کشاورزی نمی‌تواند مایه افتخار یک ایرانی میهن‌دوست باشد.

ششم شعار «توسعه اقتصادی و فرهنگی» و دروازه تمدن شاه و جشنهای دوهزار و پانصد ساله شیراز، توخالی و ارتجاعی بود. هزینه کردن ۹۵۰ میلیون دلار برای برگزاری چنین جشن مبتدلی بیانگر ورشکستگی رژیمی است که در کشورش بنا بر آخرین آمار در دیماه ۱۳۵۷، یکماه قبل از انقلاب بهمن ۶۰ درصد مردم در روستاها زندگی می‌کردند و «اسدالله علم» وزیر دربار شاه در خاطرات خود در جلد ۴، ص ۶۵ در مورد وضعیت امکانات بهداشتی و رفاهی در روستاهای ایران چنین می‌گوید: «جلسه هیئت امناء خانه‌های فرهنگ روستایی بود. وقتی جویا شدم که در دهات چقدر برق و آب آشامیدنی داریم، معلوم شد ۱٪ ایران آب آشامیدنی تمیز و ۴٪ دهات ایران برق دارند» ۹۷ درصد زنان روستایی بیسواد بودند. در کل جامعه ایران ۶۰



به مناسبت چهل و چهارمین سالگرد انقلاب ملیونی بهمن

۵۷

درسهای اعتراضات اخیر و سروصدای اپوزیسیون ارتجاعی

امروز شنبه ۲۲ بهمن است. چهل و چهارمین سالگرد انقلاب ملیونی مردم ایران بر علیه سلطه دیکتاتوری رژیم وابسته به امپریالیسم آمریکا، فقر و شکاف طبقاتی و سرکوب‌های سیاسی و برای استقرار جمهوری و رفاه و آزادی.

این انقلاب از سرگیری شکم نبود، آنطور که ضد انقلاب مغلوب تبلیغ می‌کنند. چنین تبلیغاتی از «روشنفکرانی بر می‌خیزد که به تمام آرمانهای پیشین خود پشت پازدند و امروز به مجیزگویی رسانه‌های امپریالیستی و تبلیغ «انقلاب فمینیستی زن زندگی آزادی» مشغولند. سرنگونی رژیم شاهنشاهی در چنین روزی، ۲۲ بهمن، روز جشن محرومان جامعه و عزای بقایای خاندان پهلوی و مزدوران اجانب است.

در چهل و چهارمین سالگرد انقلاب بهمن باردیگر به علل بروز این انقلاب مردمی و «دروازه تمدن رژیم شاه» و راه خروج از اوضاع بحرانی کنونی می‌پردازیم. بیان وضعیت مصیبت بار کنونی به هیچ‌وجه مشروعیتی برای حواریون نظم پوسیده سلطنتی که دل در گرو امپریالیسم و مداخلات خارجی و تشدید تحریمهای اقتصادی دارند نخواهد داشت. بطور مختصر:

یکم با کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۳۲ شاه با وابسته نمودن کامل میهن ما به قدرتهای امپریالیستی بویژه امپریالیسم آمریکا در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران به حیاط خلوت و منطقه نفوذ آمریکا و حافظ منافع آنها محسوب می‌شد. ایران به یک کشور نیمه مستعمره تبدیل شد و استعمار جمعی نتیجه مترتب بر کوتادی سیاه و سرنگونی دولت ملی

کشور ما ایران که کشور ثروتمند و از جایگاه مهم ژئوپلیتیکی برخوردار است مورد لطف و

علاقه قدرت‌های امپریالیستی و غارت‌گر جهان به ویژه آمریکا، اسرائیل و پیمان تجاوزکار ناتو نیست. کشور ما مورد نفرت دول پاره‌ای ممالک همجوار است که با حمایت قدرت‌های بزرگ امپریالیستی برای نابودی ایران تلاش وافر می‌کنند. دول عربستان سعودی، امارات متحده عربی، بحرین، جمهوری آذربایجان در زمره این ممالک‌اند. هیچ کشوری در منطقه خواهان ایرانی مستقل، امن و قدرتمند نیست و آنها مرتب با توسل به جنگ ترکیبی و تروریستی، تشویق به خشونت و ایجاد جنگ داخلی تلاش وافر دارند از ایران سوریه دیگری بسازند که بتوانند به راحتی ثروت‌های ایران را غارت کنند. آنها از همه اقدامات داعشی و انتحاری و خشونت‌طلبی در ایران دفاع کرده و این اقدامات را مورد حمایت قرار می‌دهند.

بی‌ثباتی و فقدان امنیت، برای برهم زدن طرح‌های اقتصادی ایران از جمله «ساختن جاده ابریشم، دالان شرق به غرب و جنوب به شمال و تخریب در سیاست راهبردی ژئوپلیتیکی گردش به شرق، هدف اصلی امپریالیسم غرب و ناتو است.

همین واقعیت خصلت دوران کنونی و منظره جدید سیاسی جهان که تنزل تسلط دلار و امپریالیسم آمریکا به منزله رهبر دنیای تک‌قطبی را به دنبال دارد و به چند قطبی شدن جهان منجر خواهد شد، خشم ناتو را برانگیخته است زیرا برای آنها بقاء ایران مستقل از نظر سیاسی، قدرتمند و ثروتمند مسئله مرگ و زندگی است و تخریب و نابودی ایران در دستور کارشان قرار گرفته و با تمام قدرت تبلیغاتی، مالی، نظامی، جاسوسی، فرهنگی، خرابکاری، تروریستی و... تلاش می‌کنند از هر نارضائی و مطالبات عادلانه مردم ایران که پاسخ شایسته خود را نگرفته است برای مقاصد شوم خود سوءاستفاده کنند و ما امروز شاهد محصول خراب‌کاری‌های سازمان دیده آنها هستیم.

اعتراضات اخیر که بعد از چندی مورد دستبرد نیروهای امپریالیستی قرار گرفت و از مسیر اولیه و دمکراتیکش خارج گشت طبقه کارگر ایران حاضر نشد به حمایت از این حرکت اجتماعی که نسبت به خواست‌های طبقه کارگر بیگانه بود برخیزد. این حرکت اعتراضی به طور عمده در همان بستر لایه‌های متوسط بورژوازی و خورده بورژوازی باقی ماند و تنها از کارگران می‌خواست که اعتصاب عمومی و سراسری کنند تا فرقه رجوی، تجزیه‌طلبان، اصلاح‌طلبان غرب‌گرا و سلطنت‌طلبان به نیت شوم خویش نایل شوند. این تلاش در هم شکست. البته افرادی بودند که با خرابکاری تلاش کردند شعار «زن، زندگی، آزادی» را به شعار طبقه کارگر بدل کنند و یا آنها را بسیج نموده تا «حکومت شورائی» در ایران مستقر سازند ولی این اقدامات مضحک با شکست روبرو شد و طبقه کارگر ایران علیرغم عدم وجود رهبری راستین و آگاه به این خفت ایران‌ستیزانه تن در نداد. شعار طبقه کارگر ایران در شرایط کنونی، آزادی سیاسی، اجتماعی و اتحادیه‌های صنفی کارگری و بهبود شرایط زندگی اوست. زندگی طبقه کارگر ایران شعار پوپولیستی و همه باهم «زن، زندگی و آزادی» نیست. زنان کارگر پیوند طبقاتی با مردان کارگر دارند و دست در دست

درصد یسواد بودند و از فقدان آموزش و تحصیل و بهداشت و مسکن در رنج بودند. ۴۵ درصد مردم زیر خط فقر بودند. این در حالی است که در آن زمان در اواخر حکومت شاه حدود ۶ میلیون بشکه نفت تولید و به فروش می‌رسید! ایران در همان سال‌ها یکی از بزرگ‌ترین واردکننده سلاح و کالاهای بُنجل مصرفی از آمریکا بود. رژیم‌می که با ادعای «دروازه تمدن» اما کتاب خواندن را ممنوع کرده بود و کتابخوان را به زندان محکوم میکرد، نتیجه ای جز این نمی‌داشت که نیروهای اهریمنی قرون وسطایی از قعر تاریخ سر برآورند و از این آب گل آلود ماهی بگیرند و خود را بر مردم تحمیل کنند. دیدن عکس امام در ماه محصول همان فقر فرهنگی عظیمی بود که رژیم پهلوی آفرید.

اکنون در چهل و چهارمین سالگرد انقلاب خشم فروخته جوانان و به ویژه زنان ایران که از شهریورماه بار دیگر سر باز کرد و سرپای جامعه ایران را به نحو انفجاری فرا گرفت رژیم را بشدت در بحران فرو برد.

این خشم که با انگیزه اعتراض به قتل مهسا امینی در یازداشتگاه وزرا، توسط ماموران گشت ارشاد و یا عوامل امر به معروف و نهی از منکر آغاز شد، ریشه‌های بنیانی خود را در وضعیت اقتصادی ایران دارد که محصول حاکمیت اقتصادی نئولیبرالیسم، با یاری اصلاح‌طلبان و مافیای رفسنجانی می‌باشد. این سیاست غارت اموال عمومی که سرمنشاء فساد، رانت‌خواری، دزدی و راهزنی ثروت‌های ملی ایران است و به شکل خصوصی‌سازی اموال عمومی با توصیه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول است، وابستگی به بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را سبب گشته که در مغایرت کامل با پیوستن به سازمان همکاری شانگهای قرار دارد. باید این سیاست استعماری حاکم در ایران با دست مردم ایران و نه نیروی بیگانه تغییر کند در غیر این صورت ممکن نیست، فقر و فاقه از بین برود، کارگران، آموزگاران و اقشار فرودست جامعه و لایه‌های متوسط خرده بورژوازی، بتوانند نفس راحتی بکشند. نئولیبرالیسم اقتصادی، سیاست‌های تعدیل اقتصادی دشمن مردم ایران است و حاکمان بر اقتصاد کشور از این سیاست تا کنون پیروی کرده و هنوز هم می‌کنند.

این شرایط وخیم اقتصادی که در عین حال محصول تحریم‌های جنایت‌کارانه و ضد بشری امپریالیستی نیز می‌باشد، در کنار سرکوب حقوق انسانی مردم ایران و به ویژه زنان ایران که دائماً مورد تحقیر و تبعیض قرار دارند، وضعیتی انفجاری در جامعه ایجاد کرده است. رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی اگرچه در زمینه گشت ارشاد عقب نشینی کرده اما حاضر نیست از سیاست قلدر منشانه و ضد انسانی پوشش اجباری دست بردارد و به کرامت زنان و مردان ایران احترام بگذارد، بلکه تلاش دارد با زبان قلدری با مردم سخن براند.

رژیم در اثر بی‌اعتنائی مزمین نسبت به حقوق و مطالبات مشروع مردم، بذر شورش را که حکومت با سیاست‌های خویش در این مدت کاشته بود بارور ساخت و وضعیتی را به وجود آورد که ما امروز با آن روبرو هستیم و چشم طمع ناپاکاران، اجانب و ستون پنجم آنها در ایران را، به سمت سوء استفاده از میهن ما معطوف ساخته است.



آب که سر بالا رود ، قورباغه ابوعطا می خواند»

سخنی کوتاه در مورد هیاهوی مردگان سیاسی

ضرب المثل های معنادار و مشهوری ، چه به شعر و چه به مثل ، در زبان فارسی وجود دارد که به چند نمونه اشاره میکنیم.

«نه هر که چهره برافروخت ، دلبری داند

نه هر که آینه سازد ، سکندری داند

نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست

کلاه داری و آیین سروری داند» (حافظ)

«ماه درخشنده چو پنهان شود

شب پره بازیگر میدان شود»

«درحوضی که ماهی نیست ، قورباغه سپه سالار است»

«آب که سر بالا رود ، قورباغه ابوعطا می خواند»

معنی و مفهوم اشعار و ضرب المثل های فوق ، به گفته «عطار» برای «جویندگان گوهر دریای کنه تو (عشق) - دروادی یقین و گمان ، از توبی خبر» چنان آشکار است که «سامان سخن گفتن نیست» اما از سر کنجکاوی ، حیف است که به دومورد درخصوص نکات بالا اشاره نشود.

یکم اینکه، معنی از شعر و مثل های بالا دلالت دارد به آدمهای بی مایه ای که از روی نادانی و جهالت ، می خواهند اظهار فضل کنند ! دوم اینکه ، زمانی که انسانهای لایق و شایسته به حاشیه رانده میشوند و بهم ریختگی و هرج و مرج حاکم است و هیچ چیز و هیچکس سر جای واقعی خودش نیست ، شب پره بازیگر میدان و قورباغه «ابوعطا» می خواند ! این هشت چهره مضحک و حقیر و ناشناس برای میلیون ها کارگر کارخانه و روزمزد بگیران و زحمتکش شالیکار و گندمکار و معدنکار و «سروته شناس» برای دولتمردان کشورهای غربی و بازیگران عرصه سیاست و بخصوص برای ماموران سازمانهای جاسوسی و اطلاعاتی غرب و اسرائیل و عربستان ؛ یکی کودتا زاده ، یکی «سیا» ساخته ، آن یکی هالیوود زاده ، و آندگر تجزیه طلب اسرائیل زاده و ... مردم ایران با تاریخ چند هزار ساله و آبدیده چون فولاد را چه فرض کردند؟! خیلی باید گستاخ و فرومایه باشند که به بهانه رژیم اسلامی تبهکار و خونریز حاکم ، برای ملت تعیین و تکلیف کنند !!!

باید خطاب به اینها گفت :

«ای مگس عرصه سیمرغ نه جولانگه تست

عرض خود می بری و زحمت ما می داری.»*

هم به پیروزی نائل خواهند شد. این شعار ارتجاعی، شعار همان رنگین کمانان است که در پی محو مبارزه طبقاتی در ایران بوده و با به اصطلاح «انقلاب زنانه» می خواهند همه چیز را به ابتدال بکشانند.

اعتراضات اخیر نشان داد که همه جنبش های فاقد رهبری سرکوب می شوند. برای پیروزی در مبارزه طبقاتی و در انقلاب اجتماعی به نیروی رهبری کننده و عامل آگاه سیاسی و یا شرایط ذهنی نیاز است. جنبش مردم برای اینکه پیروز شود، باید ستاد فرماندهی در این نبرد داشته باشد. در نبردی که میان طبقات فرودست و حاکمان درمی گیرد، مردم نیز می بایستی در این جنگ سرداران و رهبران عملی و نظری خود را داشته باشند. توده بی رهبر و یا رهبران بی سپاه هرگز قادر به پیروزی نیستند. آنها که به نفی رهبری سیاسی و فرماندهی واحد می پردازند و مروج آنارشیزم، آشوب و لیبرالیسم هستند، دشمنان مردم اند و جنبش را به شکست می کشانند. خیزش اخیر، صرف نظر از هسته عادلانه ای که در آغاز داشت، یک حرکت خودجوش و بی دورنما بوده، مسکن احساسات و فاقد چشم انداز است و به راحتی آلت دست جریان های ضد انقلابی سلطنت طلب و فرقه تروریست و خرابکار رجوی و تجزیه طلبان قومی نیز قرار می گیرد. برای دشمنان ایران کسب حقوق مطالباتی زنان مطرح نیست، جان مردم ایران ارزشی ندارد، سوء استفاده و افزایش عداد قربانیان در رسانه های سه قلوئی لندن و شورش کور و فاقد برنامه و بی هدف فقط می تواند به بن بست برسد و به یأس بدل شود و نمی تواند مورد ترغیب و تشویق نیروهای آگاه سیاسی و با مسئولیت باشد.

بزرگ ترین درس اعتراضات اخیر، همانند جنبش های خرداد ماه ۸۸، دیماه ۹۶ و آبان ماه ۹۸ این است که برای غلبه نهایی بر رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی و درهم شکستن ماشین سرکوب آن، به حزب انقلابی واحد طبقه کارگر نیاز است. توده مردم و در رأس آن طبقه کارگر بدون حزب نیرومندش گوشت دم توپ بورژوازی است. طبقه کارگر بدون سازماندهی و رهبری حزبی ماهیتا کمونیستی قادر به آزادی خویش و سایر ستمدیدگان نیست و نخواهد بود. تنها با رهبری درست است که شعارها و مطالبات جنبش با توجه به توان و درجه آمادگی جامعه و ارزیابی تناسب قوای طبقاتی امکان پیروزی، جلب اکثریت و تحقق دارند. توسل به مطالبات غیر قابل تحقق در شرایط نامناسب فقط ضد انقلاب و دشمنان خارجی ایران را تقویت می کند که خواهان تحریم و تجزیه و پاره پاره کردن ایران هستند. باید صف دوستان و دشمنان مردم را از هم تمیز داد و در مورد مداخلات ضد بشری قدرت های امپریالیستی و ویرانی ممالکی نظیر عراق، لیبی، سوریه، افغانستان و یمن ... روشنگری کرد و مردم ایران را از تکرار چنین سناریوهای فاجعه باری، که در قالب «حقوق بشر و دموکراسی» صورت می گیرد، آگاه و بر علیه اینگونه تبلیغات استعماری و مسموم مبارزه نمود. راه دیگری متصور نیست!*

حزب کار ایران (توفان)

۲۲ بهمن ۱۴۰۱



اقتصاد سیاسی شوک‌های قیمت ارز

مقاله ای که می‌خوانید از کانال تلگرامی آقای احسان سلطانی، اقتصاددان مقیم ایران است. ما این مقاله را بخاطر اهمیت آن در شرایط کنونی، انتشار می‌دهیم.

در این مقاله از «سرمایه‌داری لاشخوری» نام برده می‌شود. «سرمایه‌داری لاشخوری» همان سرمایه‌داری دلال تجاری بوروکراتیک است که از طریق اتاق بازرگانی و باندهای مافیایی، سیاست‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را اجرا می‌کند و بر منابع عمومی چنگ انداخته است. حکومت جمهوری اسلامی نماینده این طبقه سرمایه‌داری است و بند نافش به نئولیبرالیسم خائنمان برانداز وصل است. حل بحران معیشتی مردم در چنین چهارچوبی متصور نخواهد بود:

یکم: کارگزاران یک حزب سیاسی نیست، کارگزاران یک جناح اقتصادی رانتی قدرتمند است که سرمایه‌داری لاشخوری (Crony Capitalism) را رهبری می‌کند. این جناح که ۲۴ سال مستقیماً اداره اقتصاد را بر عهده داشته، چنان ریشه در ارکان اقتصادی دوانده که تا حد قابل توجهی در دولت سیزدهم نیز اداره اقتصاد را در اختیار دارد.

دوم: جناح سرمایه‌داری لاشخوری تحت رهبری و هدایت کارگزاران شامل طیف وسیعی از تکنوکرات‌ها و بوروکرات‌ها، بانک‌ها و بنگاههای خصوصی (و حتی خصوصی، اما وابسته)، دلالان و سفته‌بازان فعال در بازارهای مسکن، بورس، ارز و ... رانتی‌های مستقر در اتاق‌های بازرگانی و ایادی مزدور رسانه‌ای زرد و اقتصادخوانده‌های وابسته است.

سوم: اقتصادخوانده‌های خود نخیه پندار کارگزارانی فقط خلق تیر بلندن، «سرکوب ارزی»، «ارزپاشی» و «قیمت‌گذاری دستوری». این جماعت کم سواد و کم مایه هنوز یک مقاله علمی درباره چگونگی

و چرایی شوک‌های قیمت ارز و قیمت حقیقی ارز و این که شوک‌های قیمت ارز چه دستاوردی داشته است، منتشر نکرده‌اند.

چهارم: هنر این جماعت رذل و خودفروش (با ابزار مخرب شوک‌های قیمت ارز) فقط این است که کمر طبقه متوسط که ستون توسعه است را بشکنند، مردم را به خاک سیاه بنشانند و فقر و فلاکت را بیشتر کنند. این خیانت‌ها نیازی به اقتصاددان ندارد، نیاز به یک مشت دزد و شارلاتان و یک دولت کارگزار غارتی‌ها دارد.

پنجم: چنان به راحتی از بالا رفتن قیمت دلار صحبت می‌کنند، گویا دارد قیمت خرمهره بالا می‌رود. تبعات مخرب شوک‌های قیمت ارز یکی دو تا نیست، میلیون‌ها ایرانی را مفلس کرده است. خانواده‌ای که ۵ سال پیش با پول خود می‌توانست یک خانه بخرد، الان با آن پول همان خانه را حتی نمی‌تواند اجاره (رهن) کند.

ششم: مصیبت و دغدغه ۳۰ میلیون ایرانی اجاره نشین (اغلب حقوق بگیر) و میلیون‌ها نفر اهل کسب و کار این است که با شوک ۷۰ درصدی افزایش قیمت دلار و به تبع آن صعود متناسب قیمت و اجاره خانه و محل کار و در سوی دیگر افزایش ۲۰-۳۰ درصدی دستمزدها، در سال بعد چه کنند؟ البته از قرار معلوم، گویا حاکمیت هیچ مسئولیتی ندارد.

هفتم: برنامه و همه تلاش سرمایه‌داری لاشخوری و همراه آن حاکمیت این است که میانگین دستمزد مردم ایران از فقیرترین کشورهای جهان (۱۵۰ دلار در ماه) بیشتر نشود. لیدر کارگزاران (سرمایه‌داری لاشخوری) که حامی شوک‌های قیمت ارز است، یکی از معترضین جدی افزایش حداقل دستمزدها (به ۱۸۰ دلار) در سال جاری بود.

هشتم: کارگزاران خودنخبه پندار همواره خود را در مقام مشاوره و هدایت دولتها (حاکمیت) دیده‌اند.

خروجی مشاوره (و عملکرد) اینها در ۳۳ سال گذشته چیست: (۱) منابع و ثروتهای ملی را بین خواص تقسیم کنید، کم آمد، مردم را غارت کنید.

(۲) سهم ما و سرمایه‌داری لاشخوری را حفظ کنید تا از شما حمایت کنیم.

(۳) سهم سرمایه‌داری لاشخوری را از اقتصاد (با شوک‌های قیمتی، انحصارها، رانتها و ...) بالا ببرید و سهم مردم را از اقتصاد (با سرکوب دستمزدها، اعمال محدودیتها و ...) کاهش دهید، تا بتوانید بمانید.

(۴) چون منابع و ثروتهای ملی محدودیت دارد. با مالیات توری (افزایش قیمت ارز و به تبع آن همه چیز) و سرکوب دستمزدها مردم را غارت کنید تا منافع خواص حفظ و هر چه بیشتر شود.

نهم: کارگزاران که خود بخشی از مشکل هستند، چگونه می‌توانند مشکلات کشور را حل کنند؟ بخش اعظم معضل تورم (شوک‌های قیمت ارز) ناشی از فساد و ناکارآمدی سیستم اقتصادی کشور (اعم از دولت و بخشهای به اصطلاح خصوصی و خصوصی و ...) است که با غارت مردم با مالیات توری می‌خواهد به حیات خود ادامه دهد.

دهم: هر چند در هر صورت مسئولیت همه چیز با حاکمیت است، اما شریک و ذینفع اصلی سرمایه‌داری لاشخوری است که بر سر سفره نشسته، اما خود را در پشت صحنه پنهان کرده و نقش اپوزیسیون و منتقد و معترض را (برای حفظ منافع نامشروع خود) بازی می‌کند. آیا حاکمیت خواهد توانست تا خود را از باتلاق سرمایه‌داری لاشخوری نجات دهد؟*

بازار کنترل خواهد شد. سه ماه پس از سخنان او اما قیمت برخی از محصولات دامی ۵۰ تا ۱۰۰ درصد افزایش یافته است.

حذف ارز ترجیحی مسبب گرانی است

جمهوری اسلامی پس از بحران ارزی سال ۱۳۹۷ بخش دیگری از سیاست آزادسازی قیمت‌ها را تحت نام «هدمندی درست یارانه» با محدود کردن تخصیص ارز به کالاهای وارداتی پیش برد. این سیاست در نخستین فصل امسال با حذف کامل ارز ترجیحی تکمیل شد. نهادهای دامی از جمله کالاهایی مشمول ارز ترجیحی بودند که به صورت مستقیم به تولید مواد غذایی و معیشت مردم ارتباط دارند. قیمت نهادهای دامی بر بنیاد گزارش رسانه‌های دولتی تا ۷۰ درصد افزایش یافته است. دامداران اما می‌گویند برای خرید نهاده دامی و علوفه باید دو برابر سال قبل هزینه کنند.

قیمت علوفه داخلی به دلیل تداوم خشکسالی طی سال‌های اخیر به شدت افزایش یافته است. تامین نشدن حق‌آبه کشاورزان از یک سو بسیاری از کشاورزان را بیکار و حاشیه‌نشین کرده است و از سوی دیگر دامداران را با افزایش هزینه روبه‌رو. علاوه بر این دولت هم برای کسب درآمد ارزی در چند ماه نخست دام زنده به کشورهای همسایه صادر کرد. حالا اما به گفته مشاور وزیر جهاد کشاورزی صادرات دام زنده با دستور وزیر متوقف شده است.

گوشت از سفره مزدبگیران حذف شده است

تا قبل از افزایش بیش از ۳۵۰ درصدی قیمت گوشت در یک بازه زمانی چهار ساله هم شواهد آماری بیانگر کاهش چشمگیر خرید گوشت در سبد مصرف مزدبگیران بود. امسال اما کاهش مصرف شتاب بیشتری گرفته است.

آمارهای دولتی سرانه مصرف گوشت قرمز در سال ۱۳۹۰ را حدود ۱۳ کیلوگرم گزارش کرده‌اند. این رقم بر اساس اعلام مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی به شش کیلوگرم گرم در سال ۱۴۰۰ رسیده است. هنوز آمار دقیقی از سرانه گوشت قرمز در سال جاری منتشر نشده است اما روند صعودی قیمت کالاهای ضروری، به ویژه مواد غذایی و مسکن طی ده ماه گذشته به طور حتم مصرف گوشت را هم تحت تاثیر قرار داده است.

فعالان کارگری سرانه مصرف گوشت در سال جاری را حدود چهار کیلو و ۵۰۰ گرم برآورد کرده‌اند. از آنجا که این رقم میانگین مصرف کل جامعه است، احتمال اینکه مصرف اقشار کم‌درآمد کمتر از میانگین کشوری باشد، بسیار زیاد است.

وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی ایران برآورد کرده است در سال ۱۴۰۰ بالغ بر ۳۱٫۵ درصد از جمعیت ایران توان تامین هزینه معیشت خود را ندارند و خط فقر در تهران به ۱۴ میلیون تومان رسیده است. کارشناسان مستقل و فعالان کارگری رقم خط فقر را بزرگ‌تر از ۲۰ میلیون برآورد کرده‌اند.

وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی هم تایید کرده است سرانه دریافت کالری ایران طی سال‌های اخیر به نقطه کمینه رسیده و بخشی از جمعیت کشور در خطر گرسنگی قرار دارد. / کانال اقتصاد کسب و کار و بازارها*



یک کیلو گوشت: نیم میلیون تومان

دلایل افزایش قیمت‌ها کدامند؟

اثرات حذف ارز ترجیحی در آغاز سال حالا بیشتر از قبل بر معیشت نمایان است: گوشت بیشتر از ۱۰۰ درصد گران شده و به تبع آن از سفره خانواده‌های بیشتری رخت بر بسته است.

وعده دولت مبنی بر کنترل قیمت گوشت قرمز در بازار مصرف مانند دیگر وعده‌هایش بی‌ثمر بود. گوشت گرم بسته‌بندی در فروشگاه‌های زنجیره‌ای در فاصله یک ماه حداقل ۲۰ درصد گران شده است. نتیجه سیاست آزادسازی قیمت‌ها و حذف ارز کالاهای اساسی پس از نزدیک به ۱۰ ماه در روند صعودی بدون توقف قیمت گوشت قرمز نمایان شده است. بر بنیاد گزارش رسانه‌های داخلی ایران، قیمت گوشت قرمز در دی ماه حداقل ۱۵ درصد افزایش یافت و در سه هفته نخست بهمن ۲۰ درصد تا در فاصله کمتر از دو ماه هر یک کیلوگرم گوشت قرمز گرم ۳۵ درصد گران شود.

«دیده‌بان ایران» صبح ۲۳ بهمن در یک گزارش میدانی قیمت ارزان‌ترین گوشت بسته‌بندی موجود در فروشگاه‌ها را ۲۱۷ هزار تومان اعلام کرد و نوشت: «قله‌گاه یکی از ارزان‌ترین قسمت‌های گوسفند است و چربی بالایی دارد. بسته یک کیلوپی آن را برند رالاک در فروشگاه‌های زنجیره‌ای ۲۱۷ هزار تومان می‌فروشد».

قیمت گوشت قرمز با کیفیت در برخی فروشگاه‌های زنجیره‌ای بیش از ۵۰۰ هزار تومان است. به عنوان یک نمونه «بسته نیم کیلوپی گوشت قیمة ای مهیاپروتین به ۲۵۷ رسیده است که در مقایسه با یک ماه قبل افزایش ۲۰ درصدی را نشان می‌دهد و نسبت به بهمن ۱۴۰۰ افزایش بیش از دو برابری را قیمت یک کیلوگرم فیله، ران و سردست هم در فروشگاه‌های زنجیره‌ای ۴۹۵ هزار تا ۵۲۶ هزار تومان گزارش شده که در مقایسه با یک ماه قبل حدود ۶۰ هزار تومان گران شده است.

گرانی گوشت به روایت مسئولان دولتی تنها یک دلیل دارد: کاهش عرضه دام. دامداران و «کارشناسان» اما سیاست‌های دولت را عامل گرانی می‌دانند و می‌گویند نهادهای دامی کمیاب و گران شده و به تبع آن تولید نیز کم‌تر و قیمت‌ها هم افزایشی. اصغر ملکی، رئیس اتحادیه گوشت گوسفندی ۲۱ آذر کمبود دام و گرانی نهادهای دامی را عامل گرانی دانسته و گفته بود با واردات گوشت منجمد



بیکاری ۳ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر از شاغلین ۱۴۰۰ در ۱۴۰۱

چشم انداز روشنی برای کاهش نرخ بیکاری نیست

گرانی در ایران بیداد می‌کند. کالاها و خدمات با قدرتی مهارناپذیر جامعه را درمی‌نوردد و سفرهٔ زحمتکشان را با شتابی زیاد می‌روید و خالی می‌کند. در این اثنا، بیکاری گسترده به‌ویژه در میان جوانان و تحصیل‌کردگان دانشگاهی، تعطیلی هزاران واحد تولیدی، عمیق‌تر شدن درهٔ عظیم فقر و ثروت، تورم فزاینده، و سرکوب تلاش‌های زحمتکشان برای تشکیل‌یابی و اعتراض به وضع موجود، به زیستن میلیون‌ها ایرانی در زیر خط فقر منجر شده است. مبارزه با آزادسازی قیمت‌ها و باز گذاشتن دست بازار خصوصی، به محرومیت و فقیرتر شدن زحمتکشان جامعه منجر شده است... مردم میهن ما روزگار دردناک و غم‌انگیزی را سپری می‌کنند. قیمت کالاها و ارزاق عمومی سر به آسمان کشیده است و تورم با سیری شتابناک افزایش می‌یابد. بدیهی است که تورم موجب بالا رفتن قیمت‌ها و کاهش قدرت خرید زحمتکشان می‌گردد. بررسی‌ها نشان می‌دهد نزدیک به ۳ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر از کسانی که در پاییز سال گذشته شاغل بوده‌اند، در پاییز امسال دیگر دارای شغل نبوده و بیکار شده و یا از جمعیت فعال اقتصادی خارج شده‌اند. به گزارش اکو ایران، کل جمعیت حاضر در سن کار (۱۵ ساله و بیشتر) در پاییز امسال ۶۳ میلیون و ۸۸۶ هزار نفر برآورد شده که از این تعداد حدود ۲۶ میلیون و ۲۰۷ هزار نفر تمایل به کار کردن دارند، بر این اساس نرخ مشارکت اقتصادی در پاییز امسال ۴۱ درصد بوده است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد ۲ میلیون و ۱۳۶ هزار نفر از کسانی که در پاییز امسال جویای شغل بوده‌اند نتوانسته برای خود شغلی دست و پا کنند، به عبارت دیگر نرخ بیکاری در پاییز ۸.۲ درصد بوده است. نرخ بیکاری در پاییز سال گذشته ۸.۹ درصد بوده که این امر نشان از کاهش این شاخص در پاییز امسال دارد.

کل جمعیت شاغل ایران در پاییز سال گذشته ۲۳ میلیون و ۵۳۵ هزار نفر بوده است. بر اساس آمارها ۲۰ میلیون و ۲۴۰ هزار نفر از این افراد هنوز شاغل هستند، به بیان ساده تر ۸۶ درصد کسانی که در پاییز سال گذشته شاغل بوده‌اند در پاییز امسال نیز همچنان دارای شغل بودند. همچنین ۲.۹ درصد از کسانی که در پاییز سال گذشته شاغل بوده در پاییز امسال بیکار شده و نتوانسته برای خود شغلی پیدا کنند، جمعیت این گروه ۶۸۲ هزار نفر برآورد شده است.

۱۱.۱ درصد کسانی که در پاییز سال قبل دارای شغل بوده‌اند، در پاییز امسال از جمعیت فعال اقتصادی خارج شده‌اند، به عبارت دیگر بالغ بر ۱۱ درصد شاغلین سال گذشته در پاییز امسال دیگر متقاضی شغل نیستند. تعداد این گروه نیز ۲ میلیون و ۶۱۲ هزار نفر بوده است. (چنانچه فرد بیکار طی یک ماه دیگر جویای کار نباشد و به دنبال کار نگردد، از جمعیت فعال اقتصادی خارج می‌شود) این خروج از بازار کار می‌تواند به دلایل مختلفی رخ داده باشد، بازنشستگی و عدم تمایل به کار کردن از جمله دلایل آن است. همچنین ممکن است درصدی از این گروه در این بازه زمانی یک ساله بیکار شده و به دلیل ناامیدی از پیدا کردن شغل دیگر به دنبال شغل نمی‌گردد و از بازار کار خارج شده است. به طور کلی می‌توان گفت که حدود ۳ میلیون و ۳۰۰ هزار نفری که در پاییز ۱۴۰۰ شاغل بوده‌اند، در پاییز سال جاری دیگر شغلی نداشته‌اند. اقتصاد دانان سرمایه داری مدافع نظام بازار، دخالت دولت‌ها را عامل افزایش بیکاری معرفی می‌کنند! سخنگویان ایرانی تئولبرالیسم مدعی‌اند که وجود قوانینی مثل «قوانین کار و همین حداقل‌های تامین اجتماعی کارگران در ایران و جهان و ممنوعیت‌های حقوقی کارفرمایان برای اخراج نیروی کار و ... موجب شده است که استخدام نیروی کار جدید در بنگاه‌ها و شرکت‌های خصوصی کاهش یابد. از دیدگاه آنان، اگر دولت‌ها برای جذب آرای مردم اقدام به دخالت در بازار کار به نفع مردم نکنند، شرایط اشتغال در بلند مدت! بهبود خواهد یافت. البته «جان مینارد کینز» به خوبی پوچی این نظریه را تشخیص داده و خطاب به این افراد گفته بود: «در بلند مدت همه‌ی ما مرده ایم!»). ولی این دسته اقتصاد دانان به ما جواب نمی‌دهند که این چه «نظام طبیعی» و «نظم خود انگیخته»‌ای است که دولت‌ها برای جذب حداقل آرا و کسب رضایت اکثریت، همواره باید بر خلاف قواعدش عمل کنند؟!

برای مهار بیکاری نیاز به مداخله دولت برای کنترل تولید و بازار است. مهمتر از آن نیاز به تشکیل طبقه کارگر و به رسمیت شناختن اتحادیه‌های مستقل کارگری برای مشارکت در سرنوشت جامعه است. بدون چنین نظارتی امکان مهار بیکاری نیست. در یک چشم انداز تاریخی سوسیالیسم راه حل نهایی الغای بیکاری در جامعه است. جامعه‌ای که در آن نیاز انسان در مرکز توجه قرار می‌گیرد و نه سود! *



ممانعت از تجمع صنفی کارگران پیمانکاری پالایشگاه‌های گاز عسلویه توسط نیروهای امنیتی رامحکوم می‌کنیم

دوشنبه یکم اسفند ۱۴۰۱، کارگران پیمانکاری (ارکان ثالث) شاغل در پالایشگاه‌های گاز پارس جنوبی از قبل اعلام کرده بودند که در اعتراض به عدم رسیدگی به خواسته‌هایشان در مقابل ستاد مجتمع گاز پارس جنوبی در عسلویه دست به تجمع صنفی خواهند زد. اما نیروهای امنیتی و انتظامی با مستقر شدن در محل، مانع از تجمع این کارگران شدند.

شایان ذکر این است که شب گذشته علیرضا میرغفاری از مسئولین کانون انجمن‌های صنفی عسلویه توسط نهادهای امنیتی بازداشت شده و برای تعدادی دیگر نیز احضاریه صادر شده است.

کارگران ارکان ثالث شاغل در پالایشگاه‌های گاز پارس جنوبی خواستار اجرای کامل طرح طبقه‌بندی مشاغل، ساماندهی وضعیت نامناسب رانندگان استیجاری و اجرای طرح جبران خدمات برای آنان، اجرای طرح تردد ۲ به ۲ به صورت کامل برای همه واحدها، ساماندهی وضعیت خدمات رفاهی کمپ‌ها و خوابگاه‌ها و دیگر مطالباتشان هستند.

کانون انجمن‌های صنفی کارگران پارس جنوبی که نمایندگی ۱۴ هزار کارگر شاغل در این منطقه را بر عهده دارد در روزهای گذشته با انتشار اطلاعیه‌های متعددی در پی بی‌پاسخ ماندن مکاتبات و فرآیندهای پیگیری مطالبات صنفی، از کارگران خواسته بود راس ساعت ۷ صبح امروز روبروی ستاد مجتمع گاز پارس جنوبی در عسلویه تجمع صنفی برپا کنند. با وجود این که در اطلاعیه‌های منتشر شده از سوی این انجمن بر غیر سیاسی و مسالمت‌آمیز بودن

تجمعات و جلوگیری از هرگونه بهره‌برداری سیاسی از آن تأکید شده بود، نیروهای امنیتی و انتظامی صبح همین روز با مستقر شدن در محل، مانع از تجمع این کارگران شدند. در اطلاعیه شماره ۳ این کانون نیز با اشاره به عدم تحقق مطالبات با وجود پیگیری‌های متعدد به لیستی از این مطالبات اشاره شده است. از جمله:

۱- اجرای صحیح و کامل طرح طبقه‌بندی مشاغل:

* تشکیل کمیته دائمی طبقه‌بندی مشاغل

* اجرای رتبه‌بندی سنواتی در طرح

* تفکیک پست از شغل

* اجرای گروه‌های شغلی بیست‌گانه

* محاسبه فوق‌العاده‌ها به تبع شغل

* انجام کاربینی و ارزشیابی شغل در محل کار به طور کامل و جامع

۲- ساماندهی وضعیت نامناسب رانندگان خودروهای استیجاری و اجرای طرح جبران خدمات برای آنان

۳- تردد ۲ به ۲ به کارگران بخصوص کارگران واحدهای اداری و پشتیبانی

۴- ساماندهی وضعیت خدمات رفاهی بخصوص کمپ‌ها و خوابگاه‌ها

حکومت سرمایه داری جمهوری اسلامی که با نقاب حمایت از مستضعفان بر سر کار آمد از قدرت لایزال طبقه کارگر آگاهست و قدرت تشکیل‌یابی آن را عاملی برای متزلزل کردن پایه‌های اقتصادی و ارکان سیاسی خود می‌داند. رژیم با شتم طبقاتی خوداز خطر شکل‌گیری سازمانیابی کارگری ایران واهمه دارد و در پی آن بوده وهست که با سرکوب و ایجاد تفرقه درمیان طبقه کارگر مانع سازمان‌های صنفی خویش شوند. هراس رژیم از ممانعت از برگزاری چنین تجمع صنفی نشان از ضعف و درماندگی اش دارد که هیچ‌گونه تجمعی را برنمی‌تابد و با خشونت و سرکوب بدنبال اجرای سیاست‌های نئولیبرالی است. کارگران راهی جز ادامه مبارزه ندارند، راهی جز اتحاد و تشکیل و آگاهی برای پیشرویشان نیست.*



درآستانه روز جهانی زن و افشای زنان خودفروخته ای که به ریسمان

قدرت‌های خارجی آویزان شده اند

کلارا زتکین، سوسیالیست آلمانی در سال ۱۹۱۰ در دومین انترناسیونال زنان سوسیالیست در کپنهاگ پیشنهاد روزی به نام روز زن را به کنفرانس داد. در آن سالها زنان بسیاری برای احقاق حقوق برابر و بویژه برای داشتن حق رای در خیابانها بودند. بعد از پیروزی انقلاب بزرگ اکتبر (۱۹۱۷ میلادی) در روسیه و بوجود آمدن کشور شوراهای، روز ۸ مارس بعنوان روز زن نام‌گذاری شد. از آن زمان تا کنون هر ساله در بسیاری از کشورهای جهان زنان مبارز به اختلافات طبقاتی و اجتماعی موجود اعتراض کرده و خواهان رسیدگی و پایان دادن به مشکلات ویژه زنان در عرصه‌های مختلف جامعه می‌شوند.

زنان مبارز ایران امسال هم برای رسیدن به مطالبات بر حق خود به استقبال روز زن خواهند رفت. بیکاری و گرانی، عدم امنیت شغلی و نابرابر بودن مزد برای کار زن در مقایسه با مردان مشکلات عدیده ای هستند که زنان مجرد و یا متاهل، بویژه زنان سرپرست خانواده را آزار می‌دهد. زنانی که در انقلاب ۵۷ پا به پای مردان برای ایرانی آزاد و آباد رشادت و از خود گذشتگی نشان دادند. امروز زنان در کارخانه و بر سر مزارع، در مراکز پزشکی و مدارس، در ورزش و هنر و بویژه در موسسات دانش بنیان در عرصه علوم و تحقیقات یعنی در تمامی عرصه‌های اجتماع با قابلیت، خوش می‌درخشند، اما از برابری محرومند و مورد تبعیض و ستم قرار دارند. حق پوشش اختیاری بعنوان یک حق طبیعی که بخش بزرگی از جامعه ایران بر سر آن توافق دارد، هنوز از لحاظ قانونی به مورد اجرا گذاشته نشده و رژیم آن را به رسمیت نمی‌شناسد. همین

«ایرانی ایرانی است»!!؟

نه به "همه باهم"!

چقدر مضحک و در عین حال سفیهانه است وقتی بگویم: «ایرانی ایرانی است، همه مخالفین ایرانی اند، از محافل تجزیه طلبان کرد و بلوچ و آذری، گرفته تا فرقه مجاهدین، محسن سازگارا و علیرضا نوری زاده و رضا نیم پهلوی، معصومه علینژاد و حامد اسماعیلیون همه ایرانی اند، همه فرزندان ایراند، باید متحد شد، دشمن یکی است، آنهم فقط رژیم آخوندی است. زنده باد زن زندگی آزادی!!»

چنین طرز تفکری فاقد دورنما و مضمون روشن طبقاتی است، اگر خیانت نباشد، ناشی از جهالت و نادانیت. ما ایرانی میهن دوست، پاکدامن وفدا کار، آزادیخواه و ضد اجنبی، ضد تجاوز نظامی به ایران و ضد تحریم اقتصادی داریم. ایرانی جاسوس، ضد میهن، حامی تجاوز به ایران و به خاک و خون کشیدن وطنمان نیز داریم. همانطور که عراقی‌ها، افغانی‌ها، لیبیایی‌ها ... کوبایی‌ها.. نیز داشته و دارند.

ما ایرانیان باسرف و از خود گذشته ای داشته و داریم که هویت تاریخی ما هستند، نظیر بابک خرم‌دین، مزدک، ... ستارخان، باقرخان، حیدرخان، وارطان‌ها، گل‌سرخ‌ها، فاضلی‌ها، پویان‌ها، حنیف نژادها، سیاس آشتیانی‌ها، بابا پور سعادت‌ها. و هزاران ایرانی میهن دوست و آزاده دیگر. در عین حال ایرانیانی نظیر رضا خان قلدر عامل انگلیس، فرزندش محمدرضا شاه عامل آمریکا... و هزاران دزد و بی وجدان و شکنجه گر ساوامایی، ساواکی و آدمکش ایرانی داشته و داریم.... لذا، ایرانی ایرانی نیست. ایرانی پاک و با وجدان داریم، ایرانی دروغگو و بی وجدان نیز داریم.

از این رو مبارزه علیه رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی مردم ستیز حاکم جدا از مبارزه علیه دشمنان سوگند خورده و جاسوسان و خودفروختگان ایرانی که با اجانب همکاری می‌کنند نیست. ایرانیان جاسوس مایه ننگ اند. ایرانیان وطن دوست، آزاده و ضد اجانب، مایه افتخار. حال عده ای ساده اندیش می‌گویند آقا دست از این مرزبندی‌ها بردارید و تفرقه نیاندازید!!

به این دوستان باید گفت راه عاشقان میهن راه جدا شدن از این صف است. جدان شدن صف مردم از صف نامردمان و ظن فروش!*

ثابت کند. وی با برهنه شدن برای یک تبلیغ که زنان را در موضوع سرطان سینه هشدار می‌داد، نشان داد که برای پذیرفتن نقش‌های دیگر هم مسئله‌ای ندارد. او البته در ویدیوی مسخره‌ای که در پشتیبانی از نیم پهلوی و کارمندان ساواکش که با قمی مکلا و نازنین بنیادی و حامد اسماعیلیون جلسه راه اندازی اتوبوس ورشکستگان سیاسی را داشتند، مدعی شد که سیاسی نیست. اما در همان اول متذکر شد که دموکراسی بی دموکراسی نیست. هیچکس در این مرحله حق ندارد به فردای بعد از «انقلاب» این ضد انقلابیون اعتراض کند. اما او آنقدر کودن است که نمی‌فهمد فراخوان برای سرنگونی رژیم ایران یک مطالبه سیاسی است.

یاسمن طباطبایی هنرپیشه ایرانی تبار دیگری بود که در یک مصاحبه تلویزیونی ادعا کرد که ایرانی‌ها هر روز در ایران مورد تعرض جنسی قرار می‌گیرند و شکنجه می‌شوند. ظاهراً در جمهوری اسلامی ایران مردم هر روز قبل از صبح شکنجه شده و بعد سرکار می‌روند، شبها هم عده‌ای به مسجد رفته و دیگران به فستیوال فجر می‌روند و به همگی آنها بعد از آن تعرض جنسی می‌شود. برای تشکر هم میلیون‌ها نفر برای تظاهرات ۲۲ بهمن به خیابان می‌آیند. نفر بعدی «زهر» امیر آبادی است که بعد از فیلم اسلام هراس‌انکبوت سیاه اینبار در نقش یک بازجو هنر بی قابلیت خود را نمایش می‌گذارد. روزنامه و تلویزیون آلمان هم در باره این هنرمندان چنان سخن گفتند که گویی هنوز هیچ هنرپیشه و هنرمند دیگری زاده نشده و به گرد پای این جماعت حلقه بگوش نمی‌رسند. بقولی سنگ مفت و گنجیشک مفت. البته زندگی در اروپا گران است و این مدافعان «زن زندگی آزادی» باید هرچه از کیف کشی دارند را رو کنند تا برای نقش‌های آینده به دعوت گرفته شوند. اما هیچ یک این مزدوران اشاره‌ای به وضعیت زنان زحمتکش ایران و جهان نکرده و نمی‌کنند که ساعتها باید کار کنند و با مزد قلیل زندگی راحت و آسوده این لاشخوران را فراهم سازند و خود و فرزندان‌شان گرسنه بخوابند. هیچکس سخنی از زنان افغانستان، عراقی و یمنی... که در اثر جنگ افروزی صاحبان سرمایه و کارخانه‌های اسلحه سازی غرب کشته و زخمی می‌شوند نگفته و نمی‌گوید. نامی هم از شیرین ابو قراخه خبر نگار آمریکایی فلسطینی برده نشد که ناجوانمرده به دست سربازان اسرائیلی کشته شد. فستیوال بظاهر سیاسی برلن امسال به فیلم‌هایی در مورد جنگ در اوکراین پرداخت، اما جنگ در فلسطین و یمن مهم نبود.

اما زنان ایران می‌توانند و باید در سالروز زن، هشتم مارس نشان دهند که در پس فریادهای آزادی خواهی و شعار گمراه کننده «زن زندگی آزادی» این مارهای خوش خط و خال نیت جنگ طلبانه آنها را دریافته و یک صدا برای مقابله با آنان و برای حق کار و اعتراض به بیعدالتی در ایران بجنگند. زنان ایران با چادر و روسری یا بدون آن صدای خود را بلند خواهند کرد و دست در دست هم این ارتجاع سیاه را به محاکمه خواهند کشید.*

سیاست عقب مانده و زن ستیز حکومت جمهوری اسلامی سبب شده تا نیروهایی در زیر پرچم شعار بدون محتوای «زن زندگی آزادی» مبارزات زنان ایران را به بیراه کشانده و بعنوان حقوق بگیران دولت‌های غربی به وظایف نوکری خود عمل کنند. مزدورترین آنها معصومه علینژاد قمی مکلا این مار بد خط و خال پمپو است که سعی می‌کند با چکمه بوسی مالکان و سرمایه داران اعتراضات زنان در ایران را به جای «انقلاب» زنانه جا بزنند. یک روز به دست بوس مکرون می‌رود و فردا سر از نشست جنگ افروزان (ناتو) سر در می‌آورد تا ارتجاع بین المللی را برای حمله به ایران و تخریب سرزمین این مردمان سخت کوش آماده کند. این زن جنگ افروز با صدای بلند خواهان حمله به ایران بمانند حمله به لیبی می‌شود. او ولی نمی‌گوید که بعد از این حمله و کشتن قذافی این کشور چگونه نابود گشت و در لیبی چگونه مردان جوان را در قفس کرده و آنها را بعنوان برده در بازار فروختند. اما حمله به ایران و ریختن بمب بر سر این مردم عملی است که مریم معمار صادقی، مدیر آموزشکده توانا آن را خواست مردم ایران تلقی کرد و آن را موهبتی دانست که به رهایی مردم از جمهوری اسلامی ایران خواهد انجامید.

اما نقش همکاران شهناز تهرانی در این مدت بشدت برجسته شده است. نازنین بنیادی که تا بحال در نقش‌های درجه سه هالیود نقش بازی کرده است و به پاچه لیبی دست اندرکاران ضد زن که ماجراهای (می توو MeToo) آنها بر همه آشکار شد، مشغول است به یکباره عنوان فعال حقوق زنان به او داده می‌شود ولی خوشبختانه چون مثل قمی کلانمی تواند با صدای بلند اراجیف تحویل دهد ساکت می‌نشیند و فقط لبخند می‌زند و دلارهایش را در خیال خرج می‌کند. او چند روز پیش به سفیر سوئیس در ایران اعتراض کرد که چرا با چادر در یکی از مراسم مذهبی در ایران حضور یافته است و نوشت در شرایطی که زنان در ایران مشغول مبارزه هستند این کار نباید انجام بگیرد. بله در حقیقت در زمانی که زنان سخت کوش ایران در ایران برای بر طرف کردن مشکلات اقتصادی خود هستند، این جماعت با پوشیدن لباس‌های گران قیمت خود در اروپا مشغول خوش گذرانی هستند.

نفر بعدی گلشیفته فراهانی دوست یار قار زلنسکی، دلچک کهنه کار سابق و رئیس جمهور فعلی اوکراین (گویا هر دو شیفته صلح) که امسال بعنوان ژوری در فستیوال برلین هنر نوکری و پاچه خواری را به تمام معنی به نمایش گذاشت. او در حالی که اشک «تمساح» در چشمانش حلقه زده بود، از حاضران در این فستیوال خواست که از انقلاب «زن زندگی آزادی» حمایت کنند و زمینه را برای حمله به ایران و نابودی آن از طریق سینما آماده کرده و به جهانیان نشان دهند که ناتو و شرکا بعد از نابودی افغانستان، عراق و لیبی و یمن اینبار به کمک آنها احتیاج دارند. او که خود بعنوان اشراف زاده مشهور شد نشان داد که برای یافتن بازی در فیلم باید اول برادریش را



در جبهه نبرد طبقاتی

اخبار، گزارشات و اعتراضات کارگری در بهمن ماه ۱۴۰۱

اگر مشکل کارگران و زحمت کشان ایران تنها دشمنی با رژیم سرکوبگر و غارتگر سرمایه داری اسلامی بود، فقط با یک دشمن روبرو بودیم. ولی مردم ایران در مقابل دشمنان خارجی و امپریالیستی نیز قرار دارند که با تحریم و تهدید و ... فشار مضاعفی را بر مردم وارد می‌سازند. امپریالیست‌های غربی که تسلط خود بر جهان را در حال نابودی می‌بینند به نقش کشور ما در جهان چند قطبی آگاهند و برای حفظ آقایی خود قصد تکه پاره کردن و ناامن سازی ایران را دارند. و برای انجام این امر اهریمنانه خود به هر راه و نقشه ای متوسل می‌شوند، از جمله اجیر کردن سازمان‌های راست و چپ موجود و همچنین سازمان سازی و البته رهبر سازی!

کارگران و زحمت کشان نمی‌توانند در مقابل دشمنان خارجی و داخلی پیروز شوند اگر نتوانند اندیشه‌های مخرب، سازمان‌های منحرف و یا مزدور را از خود برانند. واقعیت آن است که هیچ درژی به اشغال در نخواهد آمد اگر از درون خیانتی صورت نگیرد. کارگران و زحمت کشان شاغل و بازنشسته بدون مبارزه همزمان با امپریالیسم و بورژوازی داخلی نمی‌توانند به پیروزی برسند و برای رسیدن به این پیروزی می‌بایست صفوف خود را از منحرفان پاک کنند.

در چهل و چهارمین سالگرد انقلاب مردمی بهمن جا دارد اشاره کوتاهی به مطالباتی تحت نام «منشور مطالبات حداقلی» با امضای "۲۰ تشکل" بکنیم که در قالب جنبش انحرافی "زن زندگی آزادی" و سکوت در مقابل تحریم و مداخلات امپریالیستی فرموله شده و از همین رو مورد استقبال رسانه‌های ارتجاعی پرو غرب قرار گرفته است. البته تعدادی از این تشکل‌ها اساساً وجود خارجی ندارند و یا فقط نامی در تلگرام و یا اینترنت دارند و تعدادی نیز تشکلاتی صنفی هستند که دچار خطای بزرگی شده و در نقش احزاب و سازمان‌های سیاسی ظاهر گشته اند. متأسفانه سازمان‌های منحرف سیاسی چپ و راست نیز، این منشور انحرافی را تأیید نموده و به بخش آن مبادرت کرده اند.

ما بار دیگر سازمان‌های صنفی کارگران، فرهنگیان و ... را به فعالیت اصولی و وظایفشان دعوت می‌کنیم و آن عده که

کارگران نفت با اعتصاب سراسری خود نیرویی دو صد چندان به مبارزات مردمی بخشیدند و انقلاب بهمن ۵۷ به پیروزی رسید، ولی از آنجاییکه کارگران و زحمت کشان، مسلح به تشکیلات سیاسی خود نبودند، نتوانستند به عنوان یک طبقه بر انقلاب تأثیر گذاشته و رهبری آن را در دست گیرند. بورژوازی تجاری و روحانیت با غضب رهبری انقلاب، از همان فردای پیروزی دست به کار شدند تا دست‌آوردهای انقلاب را نابود سازند. یکی از بزرگترین دست‌آوردهای انقلاب بیرون انداختن آمریکا و ملی کردن اموال امپریالیست‌ها و بورژوازی کمپرادور بود که در کنار اموال ملی دیگر، چون نفت، جنگل‌ها و معادن، در اختیار و تحت مالکیت عموم درآمد. حکومت سرمایه داری اسلامی از همان ابتدا با سرکوب آزادی‌های دموکراتیک و سنگ اندازی در مقابل قانون کار و تشکلات مستقل کارگری، سنگ بنای دشمنی با منافع مردم و دست‌آوردهای انقلاب را گذاشت و از بعد از جنگ تا کنون، یک به یک دست‌آوردهای دو انقلاب مشروطه و بهمن، مبارزات ملی و مردمی دولت مصدق و مبارزات کارگری و زحمت کشان را از بین برده و می‌برد. اکنون ۴۴ سال بعد از انقلاب بهمن، نئولیبرال‌های داخلی سعی در پرچمداری خصوصی سازی و بی حقوق سازی مردم رکورد دار جهانی اند، زیرا که در هیچ کشوری سابقه ندارد که تا بدین حد در غارت اموال عمومی تحت نام خصوصی سازی و یا مولد سازی پیش رفته باشند و یا کمتر کشوری وجود دارد که تا بدین حد در مقابل تشکلات کارگری و حقوق حقه کارگران دست به سرکوب زده باشد.

این در حالی است که همه ما ۲۰۰ کارگر قبل از صدور این رای مراحله قانونی استخدامی خود را پشت سر گذاشته و باید تبدیل وضعیت می شدیم.

۲۴ بهمن

گروهی از کارگران شهرداری ایلام نسبت به عدم پرداخت معوقات مزدی از اردیبهشت ماه تا کنون، در ادامه پیگیری مطالبات مزدی خود دست به تجمع اعتراضی زدند. کارگران طی ماه های گذشته برای پیگیری مطالبات صنفی خود به چند نهاد دولتی و غیردولتی مراجعه کرده اند اما هیچ نتیجه ای حاصل نشده است.

۳۰ بهمن

تعداد زیادی از کارگران شهرداری یاسوج در اعتراض به عدم پرداخت هشت ماه حقوق معوقه شان مقابل استانداری کهگیلویه و بویراحمد تجمع کردند. یکی از کارگران آتش نشانی شهرداری یاسوج هم، پرداخت نشدن حقوق خود و سایر کارگران شهرداری را تأسف بار خواند و ادامه داد: در تجمع امروز همه ما کارگران شهرداری از وضعیت پرداخت حقوق ها ناراضی هستیم. یک پاکبان معترض هم از ناامیدی خود و همکارانش از شهرداری یاسوج خبر داد و اظهار داشت: هشت ماه است که حقوقی نگرفته ایم و هیچ آملدی هم نداریم چرا که مسئولان شهرداری پاسخگوی ما نیستند. حدود ۴۰۰ کارگر در شرکت های مختلف تحت نظارت شهرداری یاسوج مشغول به کارند.

بازنشستگان

۲ بهمن

جمعی از بازنشستگان تامین اجتماعی شوش، کرخه و هفت تپه نسبت به عدم اجرای باقیمانده ۲۵ درصد متناسب سازی و میزان ناچیز مستمری های خود، مقابل ساختمان سازمان تامین اجتماعی در شهرستان شوش تجمع اعتراضی برگزار زدند. علاوه بر اجرای ۲۵ درصد متناسب سازی سال ۱۴۰۰، اجرای متناسب سازی سال ۱۴۰۱، پرداخت عیدی کارگری، اجرای ماده ۸۹ تامین اجتماعی و درمان رایگان، اجرای انتخابات کانون بازنشستگان شهرستان و عدم واگذاری بانک رفاه در قالب اصل ۴۴ به بخش خصوصی، از دیگر خواسته های بازنشستگان می باشد.

۳ بهمن

بازنشستگان مخابرات در استان های تهران، اصفهان، یزد، چهارمحال و بختیاری، کردستان، کرمانشاه، اردبیل، لرستان، گیلان و مشهد نسبت به عدم اجرای آیین نامه ۸۹، افزایش سهم بیمه تکمیلی بازنشستگان و عدم پرداخت رفاهیات و سهم خواروبار از دی ماه سال ۱۴۰۰ تا کنون، دست به تجمع اعتراضی زدند. قبلاً بازنشستگان ۲۰ درصد سهم بیمه تکمیلی پرداخت می کردند و ۸۰ درصد باقی را شرکت می داد اما الان این سهم ۵۰.۵۰ شده است.

۱۰ بهمن

بازنشستگان مخابرات در استان های کرمانشاه، خراسان رضوی، گیلان، ایلام، آذربایجان غربی، چهارمحال و بختیاری، لرستان،

تمایل به فعالیت سیاسی نیز دارند را به پیوستن در سازمان های مترقی سیاسی که اهدافشان با تشکلات صنفی متفاوت است فرا می خوانیم. وظیفه یک سازمان و یا حزب سیاسی کسب قدرت سیاسی است و عدم تفکیک این امر با اهداف و برنامه اتحادیه های صنفی، ضربات جبران ناپذیری به مبارزه طبقه کارگر برای سازماندهی خود می زند.

برخی از اعتراضات کارگری در بهمن ماه به قرار زیرند

شهرداری

۲ بهمن

جمعی از کارگران شرکتی شاغل در مجموعه شهرداری های خوزستان، نسبت به عدم تحقق وضعیت استخدامی خود در مقابل ساختمان استانداری واقع در اهواز، دست به تجمع اعتراضی زدند.

کارگران خدماتی شهرداری یاسوج به علت پرداخت نشدن حقوق و بیمه خود از شهریور ماه امسال تاکنون، مقابل شورای شهر یاسوج تجمع اعتراضی برگزار کردند. یکی از کارگران شهرداری حاضر در این تجمع بیان کرد: ما گرسنه ایم و تجمع ما تنها برای مطالبه حقوق مان است.

۱۸ بهمن

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه با انتشار بیانیه ای با مردم ترکیه و سوریه و بازماندگان قربانیان اظهار همدردی نمود. در این بیانیه آمده است: «... سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه تسلیت صمیمانه و همدردی عمیق خود را با قربانیان این فاجعه و مردم آسیب دیده در ترکیه و سوریه و نیز با همکارانمان در اتحادیه کارگران حمل و نقل ترکیه و دیگر کارگران و تشکلات کارگری و مردمی در ترکیه و سوریه اعلام می کند.»

جمعی از کارگران شرکتی شهرداری های خوزستان برای دومین بار نسبت به بی توجهی مسئولان به وضعیت استخدامی این کارگران، به همراه خانواده هایشان مقابل ساختمان استانداری دست به تجمع اعتراضی زدند. این کارگران در تشریح مشکلات خود گفتند: حدود ۲۰۰ نفر از کارگران شرکتی تحصیل کرده شهرداری های مختلف استان خوزستان هستیم که بر اساس بخشنامه سال گذشته وزارت کشور و سازمان شهرداری ها مشمول تبدیل وضعیت استخدامی از شرکتی به قرارداد مستقیم همانند سایر شهرداری های کشور شده ایم. استانداری با استناد به رای که ۲۲ شهریور ماه سال جاری (۱۴۰۱) از سوی هیات عمومی دیوان عدالت اداری با شکایت یکی از شاکیان خصوصی در استان گیلان صادر شده است، از تبدیل وضعیت استخدامی ما کارگران مشمول این طرح خودداری می کند. کارگران تاکید کردند: طبق ماده ۴ قانون آیین دادرسی و ماده ۱۳ دیوان عدالت اداری اثر ابطال مصوبات از زمان صدور رای هیات عمومی است

تهران، خوزستان، کردستان و اصفهان در اعتراض به مشکلات معیشتی و مطالبات معوقه در مقابل اداره مرکزی مخابرات استان مربوطه دست به تجمع زدند. اعتراض این بازنشستگان به مطالبات قانونی و مصوب شده ای است که سالهاست مسکوت مانده و شرکت مخابرات از پرداخت آنها سرباز می‌زند. تعویق بیست ماهه در پرداخت مطالبات از بیمه تکمیلی نیز از دیگر مشکلاتی است که این گروه از بازنشستگان به آن معترض هستند.

جمعی از بازنشستگان مس سرچشمه نسبت به انتقال صندوق مس بدون رضایت سهامداران به زیرمجموعه وزارت رفاه مقابل دفتر شرکت ملی صنایع مس ایران در خیابان ولیعصر در تهران تجمع اعتراضی برگزار کردند. در شهر کرمان نیز بازنشستگان مقابل دفتر اصلی کارخانه دست به تجمع اعتراضی زدند.

۱۲ بهمن

اتحاد سراسری بازنشستگان ایران در باره تعیین حداقل دستمزد ۱۴۰۲ بیانیه ای منتشر ساخت و در آن مطالبات برحق کارگران شاغل و بازنشسته را آورد. در این بیانیه آمده است: «... شنیده‌ها حاکی از آنست که در پشت درهای بسته سیاست‌گذاری‌هایی در راستای نوعی اعمال شیوهی غیر متعارف و غیرقانونی برای تعیین حداقل دستمزد از جمله تغییر در ساختار شورای عالی کار بازم به سود دو نهاد کارفرمایی و دولتی و مغایر ماده ۴۱ قانون کار در جریان است. ... ما ضمن محکوم کردن این گونه سیاست‌های ضدکارگری در گذشته و به خاطر همین بی توجهی به نظرات کارگران و بازنشستگان و احتمال بالای اعمال نظرات یک‌جانبه دولت و کارفرمایان پیش از آنکه باز هم به روش معمول مسئولان گرفتاری‌هایی شبیه آنچه در سال جاری برای کارگران شاغل و بازنشسته وجود داشت نشویم، ضروری می‌دانیم نظر و خواسته و مطالبه خود را به گوش دولت و جامعه برسانیم. ...»

۱۶ بهمن

بیش از ۲۰ نفر از بازنشستگان تهرانی در مقابل درب ورودی کانون بازنشستگان تهران دست به تجمع اعتراضی زدند. مطالبات بازنشستگان از جمله: اجرای ۲۵ درصد همسان سازی سال ۱۳۹۹، افزایش مستمری مطابق رشد تورم واقعی، درمان مناسب و پرداخت عیدی مطابق شاغلان سازمان تامین اجتماعی، اعتراض برای خصوصی شدن بانک رفاه کارگران، پرداخت بدهی‌های دولت به سازمان تامین اجتماعی، اعتراض به پولی شدن دارو در بیمارستان‌های ملکی تامین اجتماعی، اجرای همسان سازی سال ۱۴۰۱، تحقق درمان کارآمد رایگان طبق قانون و می‌باشد.

۱۷ بهمن

جمعی از بازنشستگان مخابرات استان خوزستان، مقابل ساختمان مخابرات خوزستان در شهر اهواز، دست به تجمع اعتراضی زدند و مطالبات برحق خود بر اساس آئین نامه استخدامی و پرسنلی مصوب سال ۸۹ را خواستار شدند.

۲۳ بهمن

بازنشستگان تامین اجتماعی در شهرهای شوشتر، شوش، اهواز، کرمان و ... مقابل سازمان تامین اجتماعی شهر خود، دست به

تجمع اعتراضی زدند. بازنشستگان خواسته‌های خود را اجرای ۲۵ درصد همسان سازی، پرداخت عیدی برابر با کارگران شاغل، افزایش دستمزد به میزان تورم، برقراری مستمری بالاتر از خط فقر، ارائه خدمات درمانی رایگان بدون نیاز به بیمه تکمیلی و افزایش سطح تسهیلات ارائه شده به بازنشستگان عنوان کردند.

۲۴ بهمن

بازنشستگان مخابرات در استان‌های اصفهان، تهران، ایلام، کرمانشاه، گیلان، خراسان رضوی، زنجان، خوزستان و ... نسبت به عدم اجرای مفاد اداری و رفاهی آئین نامه استخدامی و پرسنلی ۸۹ تجمع اعتراضی برگزار کردند. از دیگر خواسته‌های این بازنشستگان، اجرای بی‌کم و کاست بیمه تکمیلی درمان طبق تعهدات داده شده در زمان واگذاری و خصوصی سازی در حد منزلت و کرامت بازنشستگان است.

۲۵ بهمن

جمعی از بازنشستگان کشوری و لشگری استان قزوین نسبت به عدم اجرای همسان سازی حقوق‌ها، مقابل صندوق بازنشستگی قزوین دست به تجمع اعتراضی زدند. جمعی از بازنشستگان استان البرز نسبت به عدم اجرای همسان سازی حقوق‌ها، مقابل صندوق بازنشستگی البرز دست به تجمع اعتراضی زدند.

۲۶ بهمن

کارگران بازنشسته سهامدار فرش گیلان در انتقاد به وضعیت نامشخص ۷/۵ درصد از سهام این واحد تولیدی خود در رشت برای چندمین بار دست به اعتراض صنفی زدند.

۳۰ بهمن

جمعی از بازنشستگان تامین اجتماعی شهرهای کرمانشاه، شوش، اهواز، شوشتر و ... نسبت به وضعیت نامناسب معیشتی و عدم رسیدگی به مشکلاتشان دست به تجمع اعتراضی زدند. در شهر اهواز بازنشستگان علاوه بر تجمع در سطح شهر راهپیمایی کردند.

کارگران دیگر

۳ بهمن

گروهی از کارکنان شیفت کار توزیع و بهره‌برداری برق کشور از نقاط مختلف به تهران آمده و نسبت به عدم پرداخت دستمزد کافی، عدم اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، سختی کار، جمعه کاری، حق جذب و عنوان شغلی مقابل ساختمان وزارت نیرو تجمع اعتراضی برگزار کردند. به گفته کارگران: ما کار کارگری انجام می‌دهیم اما قراردادهایمان کارمندی است به همین دلیل نسبت به همکاران «کارگر» خود از دستمزد کمتری برخورداریم و از مزایای شغلی که آنها دریافت می‌کنند، محروم هستیم.

۴ بهمن

گروهی از کارگران شرکتی و قراردادی شاغل در نهادهای دولتی با خواست اجرای طرح ساماندهی کارکنان دولت و امنیت شغلی مقابل مجلس تجمع اعتراضی برگزار کردند. طرح ساماندهی استخدام کارگران شرکتی و قراردادی مدت‌هاست در

۲۵ بهمن

کارگران معدن مس تخت گنبد سیرجان در پنجمین روز از اعتصاب خود نسبت به وضعیت بد معیشتی و دستمزدهای پایین خود، مقابل فرمانداری سیرجان و همچنین در محوطه معدن دست به تجمع زدند. مجتبی قدیمی (دادستان جدید سیرجان) در جمع کارگران حاضر شد و قول پیگیری مطالبات آنها را داد.

سندیکای کارگران فلز کارمکانیک ایران با انتشار اطلاعیه ای در باره موضوع تعیین حداقل دستمزد ۱۴۰۲ و شیوه ضد کارگری مربوط به آن، سیاستهای نئولیبرالی ضد کارگری را محکوم ساخت. در این اطلاعیه آمده است: «... متأسفانه توازون قوا بین زحمت کشان و اجرا کنندگان سیاستهای ضد کارگری نئولیبرالیستی به ضرر طبقه کارگر رقم خورده و این گرفتن قدرت خرید از زحمت کشان فقط با سرکوب سندیکاهای کارگری و کوشندگان بازنشستگان و فعالان مدنی و احزاب مترقی امکان پذیر شده است. تا زمانی که مذاکره کنندگان به طبقه کارگر و سندیکاهای کارگری تکیه نکنند و وظایف نمایندگی خود را در چارچوب زمین بازی مافیای لانه کرده در دولت تعریف کنند، هر ساله بازنده این جلسات خواهند بود و خانوادههای کارگری را محکوم به گرسنگی بیشتر خواهند کرد.»

سندیکای کارگران فلز کارمکانیک ایران با انتشار اطلاعیه ای، تأسف عمیق خود را از وقوع زلزله به تشکلات کارگری و زحمت کشان ترکیه اعلام داشت.

۲۶ بهمن

کارگران مجتمع کشتی سازی و صنایع فراساحلی ایران واقع در بندرعباس نسبت به عدم دریافت مطالبات معوقه و شرایط نامناسب معیشتی اعتصاب کرده و دست به تجمع اعتراضی زدند.

کارگران معدن کروم عاشورا منطقه آبدشت صوغان شهرستان آرزوئیه نسبت به سطح نازل دستمزد، عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و شرایط سخت کاری دست از کار کشیدند و در این واحد معدنی در استان کرمان تجمع کردند. این کارگران حدود ۲۰۰ نفرند و در عمق ۷۰۰ متری کار می کنند و علیرغم کاری سخت دستمزد اندکی می گیرند و به همین دلیل تجمع و اعتراضی انجام دادند.

۳۰ بهمن

جمعی از کارگران حراست پروژه قطار شهری اهواز (شرکت پیمانکاری کیسون) نسبت به عدم دریافت ۱۸ ماه حقوق و عدم دریافت ۲ سال عیدی و داشتن شرایط بد معیشتی دست از کار کشیدند و در این واحد معدنی در استان کرمان تجمع کردند و خواستار رسیدگی بازرسان اداره کار به وضعیت مطالبات معوقه خود شدند.*

چاره زحمت کشان وحدت و تشکیلات است

مجلس در دست بررسی است. تصویب طرح با مخالفت رئیس سازمان امور استخدامی روبرو شده است. به گفته ی معترضان، برخی مدیران دولتی حامی منافع پیمانکاران هستند و در تصویب و اجرای طرح کارشکنی می کنند.

۱۶ بهمن

کارگران شرکت فولاد کاویان اهواز نسبت به خلف وعده و عدم اجرای قانون رتبه بندی دست به اعتصاب و تجمع اعتراضی زدند. مدیران این شرکت ۱۰۰۰ نفره که ۷۰٪ کارگرانش پیمانی هستند، در یک سال و نیم گذشته بارها وعده اجرای رتبه بندی داده ولی به گفته های خود عمل نکرده اند.

۱۷ بهمن

کارگران کارخانه فولاد آریا واقع در اردستان (استان اصفهان) در اعتراض به عدم پرداخت مطالباتشان اعتصاب کرده و در محوطه کارخانه دست به تجمع زدند. به گفته این کارگران، جدا از معوقات مزدی، فاقد امنیت شغلی هستند و در آذرماه سال جاری کارفرما ۴۹ نفر از کارگران را از کار بیکار کرده است. در جریان این تجمع، محمدهادی احمدی طباء (فرماندار اردستان) به همراه اعضای شورای تأمین و دیگر روسای ادارات مسئول در کارخانه حاضر شدند. فرماندار اردستان گفت: در جلسه ای که با مسئولان کارخانه داشتیم مقرر شده امروز حقوق آبان ماه کارگران پرداخت و تا پایان بهمن معوقات و حقوق کارگران تا پایان دی ماه پرداخت شود و با توجه به اخراج تعدادی از کارگران این کارخانه، به مدیران کارخانه بار دیگر تذکر دادیم کارگران تعدیل شده چند روز گذشته با اولویت نیروهای بومی باید مشغول کار شوند.

۲۰ بهمن

کارگران یزدتایر نسبت به وضعیت بد معیشتی و دستمزدهای پایین، دست به تجمع اعتراضی زدند. کارگران می گویند: حقوقمان کفاف هزینه های زندگی را نمی دهد و تأمین ابتدایی ترین نیازهای زندگی هم برایمان دشوار است. این کارگران که بسیاری از آنها کارگر پیمانکاری هستند، به دستمزدهای پایین با وجود سابقه ی کار بالا اعتراض دارند. این کارگران می گویند قبلاً هر سه ماه یکبار بهره وری پرداخت می کردند اما حدود ۴ سال است که این بهره وری را هم قطع کرده اند. آنها که از کار با پیمانکار شکایت دارند خواهان بستن قرارداد مستقیم با شرکت هستند.

۲۴ بهمن

جمعی از کارگران قرارداد موقت نفت مقابل دفتر مرکزی شرکت نفت در خیابان حافظ تهران تجمع کردند و خواستار رسیدگی به مطالبات خود شدند. این کارگران، از پرداخت عیدی کارمندی پایان سال انتقاد کردند و گفتند: «چرا تمام سال کارگریم اما عیدی پایان سال، کارمندی است؟ باید مشمول پرداخت عیدی کارگری (حداقل دو پایه حقوق و حداکثر سه پایه حقوق کارگری) شویم، پرداخت عیدی کارمندی به کارگران نفت، اجحاف است، امیدواریم مدیریت منابع انسانی نفت به این مساله توجه کند و دستور پرداخت عیدی کارگری را صادر نماید.»



سخنی پیرامون نظام سرمایه داری و ضرورت

سوسیالیسم بعنوان تنها پرچم رهایی بشریت

سیستم سرمایه داری به نظامی گفته میشود که اقلیتی سرمایه دار، بر نیروهای مولده مثل ابزار کار و تولید و انسان مولد مالکیت و تسلط دارند و یگانه هدفشان، کسب هر چه بیشتر سود است که پایانی بر آن متصور نیست! طبقه سرمایه دار در تحقق این منظور، هر موجود و هر شیئی را در کره زمین به کالای قابل خرید و فروش تبدیل میکند و انسان و طبیعت را به باجنگ و چه با رشوه و چه از طریق کودتا و ترور و توطئه مسخر خویش کرده و در یک کلام برای انباشت سرمایه، زمین و زمان را در می نوردد!

نظام سرمایه داری و شکل بالاتر و وحشی تر آن یعنی «امپریالیسم»؛ انسانیت، اخلاقیات، فرهنگ، سنت، خانواده، وجدان، عدالت، دوستی، رفاقت، شرف، راستی، درستی، عشق، وفاداری، میهن دوستی، دموکراسی، حقوق بشر، آزادی، حاکمیت ملی و استقلال کشورها و هر پدیده و مفهوم پسندیده دیگر را در پای سود و پول قربانی مینماید! طبقه سرمایه دار، به عنوان طبقه، هرگز بدون رشوه دهی و رشوه گیری و بدون فساد و دروغ، نمی تواند پایدار بماند!

به گفته «کارل مارکس» در چنین سیستمی:

«پول! وفاداری را به خیانت، عشق را به نفرت، نفرت را به عشق، فضیلت را به رذالت، رذالت را به فضیلت، بنده را به ارباب ارباب را به بنده، یاوه را به عقل و عقل را به یاوه بدل می کند.»

اما نظام سوسیالیستی، بدیل سرمایه داری و در تضاد کامل با چنین سیستم ضدبشری است.

درسوسیالیسم برعکس سرمایه داری، مالکیت بر ابزار تولید و نیروهای مولده مثل کارخانه ها زمین ها جنگل ها معادن بانک ها، صنایع ثروتهای رو و زیر زمین مؤسسات تولیدی خدماتی بازرگانی و حمل و نقل خصوصی و در دست اقلیت سرمایه دار نیست بلکه در دست تولید کنندگان و زحمتکشان واقعی و در مالکیت اکثریت زحمتکشان جامعه و اشتراکی است.

درسوسیالیسم، برعکس سرمایه داری، روابط و کار براساس بهره کشی و استثمار انسان از انسان نیست. به عبارتی اقلیتی مفتخور و تن پرور بنام سرمایه دار حاصل دسترنج میلیون ها کارگر و کارمند و زحمتکش را با قلدری به جیب نمی زند بلکه «کار» به دلیل رهایی از استثمار، به امری در جهت رفاه، سازندگی و نیاز جامعه بدل می شود. درسوسیالیسم، برعکس سرمایه داری که پول و ثروت نقش اساسی و تعیین کننده در جایگاه و منزلت آدمها دارد؛ راستی درستی مناعت طبع ایثار عشق نوع دوستی همدردی، همبستگی، اتحاد، وفاداری احساس وظیفه، جمع گرایی میهن دوستی عدالتخواهی، استقلال طلبی قناعت کوشایی رفع نواقص خود پرهیز از لاف زنی و خود ستایی وفای به عهد و از خود گذشتگی نیروهای محرکه قوی ای هستند که در رشد فکری، فرهنگی هنری علمی، اقتصادی جامعه نقش بنیادینی در ارتقا آگاهی و شناخت علمی انسانها نسبت به جهان پیرامون خود ایفا می کنند.

باتوجه به مقدمه مختصر فوق درمی یابیم که در جهان، بطور کلی فقط دو ایدئولوژی و دو مرام وجود دارد. ایدئولوژی پرولتری (کارگری) و ایدئولوژی غیر پرولتری.

ایدئولوژی غیر پرولتری همان مسلک سیاسی و اجتماعی است که در حال حاضر بر شئون امروز بشریت تسلط دارد و سالها بلکه قرن هاست که با

انواع و اقسام ترندها و ریاکاری ها و تجاوزات و جنگ افروزی ها و سرکوب به غارت و چپاول ثروت و استثمار و استثمار جهان مشغول است. ایدئولوژی غیر کارگری اگر چه خود را بانام های گوناگون و فریبنده عرضه می کند مثل؛ «جمهوریخواهان» «دموکراتها» «دموکرات مسیحی جمهوری اسلامی»، حزب لیکود (استحکام)، «سوسیال دموکرات»، سوسیال مسیحی، ناسیونال سوسیالیسم، محافظه کار، حزب «کارگر»، لیبرال دموکرات، ملی گرا، حزب سبزها، حزب «سوسیالیستها»، پادشاهی مشروطه پادشاهی عدالت و توسعه، اصول گرا، اصلاح طلب، سکولار، دموکراتیک و غیره ولی در اصل و در ماهیت همان نظم سرمایه داری و به عبارت بهتر همان گرگ در لباس میش است! اینکه گفته میشود نظام سرمایه برعکس سوسیالیسم فاقد ایدئولوژی است، یکسره حرفی پوچ و سخنی یاوه است!

ایدئولوژی سرمایه داری در حوزه اقتصاد «لیبرالیسم» بود که در پنج دهه اخیر و تقریباً بعد از کودتای سال ۱۹۷۳ در شبلی به «نئولیبرالیسم» دگردیسی پیدا کرد در عرصه سیاسی هم ایدئولوژی سرمایه داری علیرغم تبلیغات دروغین اش چیزی جز «دیکتاتوری بورژوازی» یعنی دیکتاتوری اقلیت سرمایه دار بر اکثریت عظیم جامعه نیست. «دیکتاتوری بورژوازی» را در سرکوب خشن جنبش های سال ۶۸ میلادی و اعتراضات جلیقه زدها و استثمار کشورها، در فرانسه «متمدن»، سرکوب خونین جنبش «وال استریت را اشغال کنید»، ویا خیزش و تجمعات سیاهان علیه نژادپرستی و سرکوب اعتراضات آمریکایی های مخالف جنگ ویتنام در دهه ۶۰ و ۷۰ و بمباران اتمی ژاپن تجاوز به کشور یوگسلاوی، افغانستان، عراق، لیبی، سوریه، سودان، سومالی و غیره توسط بورژوازی آمریکای «مهددمو کراسی» راه اندازی دو جنگ جهانی اروپائیان «متمدن و باغ و گلستان» کشتار مردم و نیروهای انقلابی توسط بورژوازی در آمریکای لاتین قتل عام حدود ۵۱/۱ میلیون نفر در اواسط دهه ۶۰ میلادی در اندونزی کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و سرکوب معترضین و انقلابیون توسط بورژوازی حاکم در دوره پهلوی سرکوب و وحشیانه بورژوازی اسلامی در سالهای ۸۸، ۹۶، ۹۸ و ۱۴۰۱ و دهها و صدها مورد دیگر در جهان رami توان مشاهده کرد!

ایدئولوژی پرولتری (کارگری) برعکس ایدئولوژی سرمایه داری فقط با یک نام آتهم «مارکسیسم - لنینیسم» شناخته می شود. این ایدئولوژی می تواند در برانداختن استثمار و استثمار و سلب مالکیت خصوصی از صاحبان سرمایه نقش انقلابی و رادیکال را بازی کند.

اگر بورژوازی برای اعمال قدرت و تثبیت هژمونی خویش بر اکثریت جامعه و در دفاع از منافع خود از دیکتاتوری بورژوازی استفاده میکند دولت سوسیالیستی هم می تواند و باید در دفاع از اکثریت کارگران و زحمتکشان جامعه با اعمال دیکتاتوری کارگری تحت رهبری حزب مارکسیست - لنینیست و در گذار به مرحله بالاتر (کمونیسم)، در جهت سلب مالکیت خصوصی از اقلیت سرمایه دار و مالکان و صاحبان صنایع و معادن و بانکها و گروهها و نیروهای مفتخور و انگل جامعه اعم از سرمایه داران، روحانیون خرافه پرور، دلالان و واسطه گران، محترکان کالا مروجین فساد و فحشا، اشاعه دهندگان فرهنگ جهل و خرافات توزیع کنندگان مواد مخدر، افکار و اندیشه های نژاد پرستانه و ضد زن مزدوران و جاسوسان بیگانگان و درهم شکستن مقاومت نیروهای استثمارگر بورژوازی به کار گیرد و در برابر تجاوزات امپریالیستها و دشمنان سوسیالیسم بایستد و به مرور زمان و در نهایت در جهت از بین بردن طبقات و زوال دولت گام بردارد. از آنجائیکه «قاعده» کلی در مورد همه ارتجاعیون یکی است و آن اینکه تا آنها را سرکوب نکنی خود به خود از بین نمی روند. بنابراین اعمال دیکتاتوری کارگری تا آن زمان و تا محو طبقات مرتجع، هم لازم و هم ضروری است.

براساس گفته دکتر ترقی ارانی کمونیست برجسته ایران که به دستور رضاخان در زندان کشته شد: «فقط آن قانونی مقدس است که حافظ منافع اکثریت جامعه باشد».

لذا باید گفت؛ فقط «دیکتاتوری پرولتاریا» در دوران گذار مقدس است که منافع اکثریت جامعه را نمایندگی میکند.

زنده باد سوسیالیسم از نوع لنینی استالینی. زنده باد دیکتاتوری پرولتاریا.*



سخنی در مورد مصوبه «مولدسازی» دارایی های دولت و پیامدهای آن

اخیرا مصوبه شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران قوا مبنی بر مولدسازی دارایی های دولت در جلسه شصت و هفتم شورای هماهنگی سران قوا تصویب شد. این شورا مصوب کرد که دارایی ها و اموال مازاد دولت تحت نظر هیات عالی مولدسازی، مرکب از ۷ عضو واگذار شود. اعضای این هیات را معاون اول رئیس جمهور، وزیر امور اقتصادی و دارایی، وزیر کشور، وزیر راه و شهرسازی، رئیس سازمان بودجه و برنامه، یک نماینده از طرف رئیس مجلس و یک نماینده از طرف رئیس قوه قضائیه تشکیل می دهند. دبیرخانه و مجری مصوبات این هیات، وزارت امور اقتصادی و دارایی است که با تفویض وزیر اقتصاد، سازمان خصوصی سازی مسئول تشکیل دبیرخانه شده است.

در واقع بر اساس این مصوبه شورای عالی سران قوا هیاتی هفت نفره به ریاست معاون اول رئیس جمهور مسئول واگذاری یا مولدسازی اموال مازاد دولتی شده است. همچنین بر اساس این مصوبه، شناسایی، تشخیص مازاد بودن، روش ارزش گذاری و تعیین شیوه واگذاری این اموال از جمله اختیارات این هیات است. همچنین تمام قوانین جاری کشور در این حوزه به مدت دو سال متوقف می شود. اما رئیس سازمان خصوصی سازی در خصوص این مصوبه اخیرا گفته است که: مصوبه محرمانه نیست و منتشر شده است، همه فرآیند به صورت شفاف و زیر ذره بین مردم و رسانه ها خواهد بود!

۹۹۰ ملک و دارایی راکد دولت در لیست مولدسازی

در همین حال روز پنجشنبه ۶ بهمن ماه، وزیر اقتصاد، سید احسان خاندوزی، که اکنون سمت دبیر هیات عالی مولدسازی دارایی های دولت را نیز برعهده دارد، با اشاره به برگزاری سومین نشست این هیات گفت: بر اساس مصوبه هیات عالی مولدسازی ۹۹۰ ملک و دارایی راکد دولت، در مسیر مولدسازی قرار گرفت که از این تعداد ۴۷۰ دارایی (اموال غیرمنقول) راکد وزارت جهاد کشاورزی که مازاد تشخیص داده شد، برای راه اندازی ۶۳۱ پروژه نیمه تمام جهاد کشاورزی، و همچنین تعداد ۵۲۰ دارایی (اموال غیرمنقول) راکد وزارت آموزش و پرورش که مازاد تشخیص داده شد، برای

راه اندازی ۱۶۴۹ پروژه نیمه تمام ساخت مراکز آموزشی برای انجام تهاوت به تصویب هیات عالی مولدسازی رسید. وزیر اقتصاد هم چنین خبر داده است: تعداد ۴۷۰ دارایی (اموال غیرمنقول) معرفی شده از سوی وزارت جهاد کشاورزی با تایید وزارت امور اقتصادی و دارایی در اجرای ماده (۸) آیین نامه اجرایی و با رعایت تبصره دو آن، مازاد تشخیص داده و مقرر شد بر اساس تبصره (۲) ماده (۶) آیین نامه اجرایی، وزارت جهاد کشاورزی با نظارت و تایید وزارت امور اقتصادی و دارایی، نسبت به انجام فرایند مولدسازی به قیمت مرجع کارشناسی اقدام کند.

در همین حال حسین قربانزاده، رئیس سازمان خصوصی سازی نیز این مصوبه را فصل جدیدی از خارج کردن اموال راکد و منجمد دولتی دانست و با رد مطالبی از قبیل غیرشفاف بودن فرآیند مولدسازی گفت: همه امورات مولدسازی از مرحله شناسایی دارایی ها، تشخیص دارایی مازاد، ارزش افزایی دارایی ها، قیمت گذاری و روش واگذاری و مولدسازی آن ها به صورت شفاف زیر ذره بین رسانه ها و مردم خواهد بود.

اختیارات بسیار بدون پیگرد و تعقیب

باید توجه کرد که یکی از این بندها، تفویض اختیارات بسیار زیاد به این هیات عالی را در بردارد و مصونیت آن ها از هرگونه تعقیب و پیگرد قضایی است. حالا در بند ۲ ماده ۱۴ آیین نامه اجرایی مولدسازی دارایی های دولت آمده که «اعضای هیات نسبت به تصمیمات خود در موضوع مصوبه از هرگونه تعقیب و پیگرد قضایی مصون هستند. همچنین مجریان تصمیمات هیات که در مصوبات مورد خطاب قرار گرفته اند و یا انجام تصمیمات هیات در فرآیند شناسایی، تشخیص مازاد، آماده سازی و مستندسازی، ارزش افزایی، ارزشیابی، فروش و مولدسازی، متوقف بر اقدامات آنهاست، در چارچوب مصوبات هیات از همین مصونیت برخوردارند.»

همچنین باید توجه کرد که در ماده ۱۸ این آیین نامه آمده: «عدم اجرای تکالیف مقرر در این آیین نامه و ایجاد هرگونه ممانعت در اجرای تصمیمات هیات جهت مولدسازی دارایی های دولت توسط اشخاص، تخلف تلقی شده و مرتکبین، حسب مورد به تنبیهات موضوع ماده ۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری کارکنان دولت توسط مرجع ذیصلاح و مجازات مقرر در ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی بدون تعویق و تعلیق و تخفیف محکوم خواهند شد.» این بند باعث خواهد شد افرادی که حتی به لحاظ قانونی مخالف رویه مولدسازی باشند و از اجرای آن استنکاف کنند، با مجازات روبه رو شوند و همین امر مشخص می کند که تا چه اندازه این مصوبه برای شورای اقتصادی سران قوا، حیاتی و مهم است.

از سوی دیگر هر چند که واگذاری دارایی های دولت قرار است این بار تحت لوای مولدسازی صورت گیرد، اما به اعتقاد بخش بزرگی از منتقدان این اقدام مشابه تجربه شکست خورده خصوصی سازی در سالیان گذشته است.

از اواسط دهه ۸۰ و با ابلاغ سیاست های اصل ۴۴ قانون اساسی و خلع ید دولت از بسیاری از دارایی عمومی، بسیاری از دارایی های دولت و واحدهای تولیدی به سمت اضمحلال و نابودی حرکت

قابل توجهی از این درآمدها؛ چه از مالیات باشد و چه از فروش اموال دولتی، صرف ردیف‌های انبوهی از هزینه‌ها می‌شود که هیچ کمکی به پیشرفت کشور نمی‌کند.»

در همین رابطه، دکتر حسین راغفر، اقتصاددان و استاد اقتصاد دانشگاه در مورد مصوب مولدسازی در گفتگو با نشریه امتداد اظهار داشت «مصوبه مولدسازی دارایی‌های دولت به نوعی، اعلام رسمی ورشکستگی اقتصاد کشور است. این اعلام ورشکستگی، همچنین شامل سیاست‌ها شکست خورده اقتصادی پس از جنگ تحمیلی تا کنون نیز بوده که امروز، نتایج آن را اینگونه شاهد هستیم.

مصوبه مولدسازی دارایی‌های دولت تعریف همان فرمول است که می‌گوید؛ فساد مساوی با انحصار بعلاوه صلاحدید، منهای پاسخگویی. مصوبه اخیر در خصوص مولدسازی دارایی‌های دولت، دقیقاً شکل عملی همین فرمول بوده که آقایان آن را طراحی کرده و شکل موجه قانونی به آن بخشیده‌اند. هیئت عالی مولد سازی را باید نماینده گروه‌های خاص بدانیم تا نمایندگان منافع مردم

به موجب این مصوبه، انحصار تعیین دارایی‌های دولت در اختیار هفت نفر بوده که این نفرات، نمایندگان حکومت بوده و بخش‌های مختلف حکومت را نمایندگی می‌کنند. همچنین این آقایان را باید نمایندگان گروه‌های خاص بدانیم تا نمایندگان منافع مردم. آقایان با مصونیتی قضائی به هیچ کس پاسخگو نخواهند بود. این نفرات، هم قدرت انحصاری تشخیص دارایی‌هایی مازاد دولت را دارند، هم قدرت انحصاری ارزش‌گذاری و قیمت‌گذاری به آن‌ها داده شده است. ضمن اینکه این دارایی‌ها را به چه کسی و چگونه بفروشد نیز به این افراد واگذار شده و با مصونیتی قضائی به هیچ کس هم پاسخگو نخواهند بود.

خصوصی‌سازی در ایران، یعنی اختصاصی‌سازی منابع عمومی و تخصیص آن به دوستان و رفقا!»

خلاصه کنیم: «سیاست‌های تعدیل اقتصادی» که همان نئولیبرالی بوده و خصوصی‌سازی‌های افسارگسیخته و کوچک شدن دولت، دیگر رسوا شده است. لذا همان‌هایی که برای خودشان «مصونیت قضائی» دست‌وپا کرده‌اند تا بتوانند هر چه خواستند را به هر کسی و به هر قیمتی بفروشند و خیال‌شان راحت باشد که به هیچ کس و هیچ‌جا نباید پاسخ بگویند، نام این سیاست را عوض کرده‌اند: به‌جای خصوصی‌سازی می‌گویند مولدسازی بجای مدارس خصوصی، می‌گویند مدارس غیر انتفاعی، بجای دانشگاه خصوصی، می‌گویند دانشگاه آزاد....

خصوصی‌سازی در ایران بعد از پایان جنگ، در همه‌ی دولت‌های اصولگرا و اصلاح طلب و همه‌ی شرایط پیش رفته است. خصوصی‌سازان اغلب از بحران‌ها هم برای خود فرصت ساخته‌اند. شوک درمانی فردمنی در هر شرایط خاص سیاسی با مشت‌های آهنین به اجرا در آمده است. در اعتراضات خیابانی شهریورماه در ایران و ادامه آن که از مسیر طبیعی‌اش خارج شده بود فرآیند «خصوصی‌سازی» دارایی‌های دولت، نه تنها متوقف نشد بلکه با شدت و سرعتی بی‌سابقه پیش رفت. واگذاری‌های مهمی صورت گرفت، تصمیماتی نو گرفته شد و مصوبات جدیدی تهیه و ابلاغ شد. چنین سیاستی جز **تداوم اجرای سیاست‌های نئولیبرالی در ساختار مافیایی نظام سرمایه‌داری ایران نیست و جز به تنش سیاسی و گسترش فقر و اختلاف طبقاتی نمی‌انجامد.***

کرد و بنابراین با این تجربه شکست‌خورده، سوال این است که آیا باید انتظار تکرار این پروژه آزموده‌شده را داشت. از این منظر وقتی جهت‌گیری‌ها، اهداف و سمت و سو یکی است، نمی‌توان با ایجاد عناوین جدید و استفاده از اسامی متفاوت نتیجه‌ای غیر از آنچه که در گذشته تجربه شد را متصور بود؛ تجربه‌ای که به تاراج دارایی‌های ملی منجر شد.

شکست ۹۵ درصدی مولدسازی دارایی‌های دولت در سال‌های گذشته

از سوی دیگر بد نیست نگاهی به گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس در اسفند ۱۴۰۰ انداخت. در این گزارش شکست طرح مولدسازی ۹۵ درصد برآورد شده بود.

در گزارش مزبور مرکز پژوهش‌های مجلس تحت عنوان «بررسی فروش و مولدسازی اموال دولت در لایحه ۱۴۰۱» به وضعیت ۱۰ سال اخیر سیاست مولدسازی اموال دولت پرداخته شده است.

در بخشی از گزارش آمده بود: «در لایحه بودجه ۱۴۰۱ دولت قریب به ۳۳ هزار میلیارد تومان منابع از این محل پیش‌بینی کرده است که حدود ۲۶ هزار میلیارد تومان در بخش منابع عمومی و باقی آن در بخش درآمدهای اختصاصی دستگاه‌ها قرار دارد. در چند سال اخیر، بیش‌آوردی منابع حاصل از این بخش موجب شده درصد تحقق پایینی مشاهده شود، به‌طوری که در پنج سال اخیر (از سال ۱۳۹۶ تا انتهای ۹ ماهه اول سال ۱۴۰۰)، جمعا حدود ۴۳۰۰ میلیارد تومان منابع عمومی از محل فروش و واگذاری اموال دولت تحقق یافته که بیش از ۷۰ درصد از این رقم مربوط به عملکرد سال‌های ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ است»

آمارهای ارائه‌شده از سوی بازوی پژوهشی مجلس نشان می‌دهد: «دولت از سال ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰ در مجموع حدود ۱۰۵ هزار و ۵۷۰ میلیارد تومان از اموال خود را در بودجه سالانه پیش‌بینی کرده تا به فروش برسد، اما گزارش‌های خزانه‌داری کل کشور و تفریغ بودجه سالانه نشان می‌دهد در این مدت فقط ۵ هزار و ۵۳۸ میلیارد تومان از این اموال به فروش رسیده که معادل ۵.۲ درصد از کل اموالی است که قرار بوده فروخته شود.»

از سوی دیگر گفتنی است در ۹ ماهه اول سال ۱۴۰۰، تنها حدود ۱۴۰۰ میلیارد تومان از منابع پیش‌بینی شده این بخش محقق شد یعنی عملکرد در این بخش حدود ۴ درصد (نسبت به نه دوازدهم) است. همچنین بنا به گزارش روزنامه فرهیختگان، برآوردهای مراکز پژوهشی دولتی نشان می‌دهد ارزش دارایی‌های شمارش‌شده دولت در ایران تا پایان سال ۱۳۹۷ حدود ۵۰۰۰ هزار میلیارد تومان و ارزش کل دارایی‌های فهرست‌شده و نشده دولت حدود ۱۸۰۰۰ هزار میلیارد تومان است.

مرتضی افقه، اقتصاددان و استاد دانشگاه اما درباره این مصوبه مولدسازی از اموال دولتی گفته است: «این دارایی‌هایی که متعلق به دولت است، حکم درآمدهای نفتی را دارد چون جزو سرمایه‌گذاری‌های عمرانی هستند. بنابراین همان انتقاداتی که به فروش نفت مطرح می‌شود مبنی بر اینکه متعلق به نسل‌های بعدی است و نباید صرف هزینه‌های جاری شود بلکه باید صرف سرمایه‌گذاری و هزینه‌های عمرانی شود، قابل تعمیم به بحث فروش اموال دولتی است چراکه از فروش منابع نفتی این دارایی‌ها برای دولت ایجاد شده است. بر این اساس اگر قرار است این اموال به فروش برسند و صرف هزینه‌های جاری شود، قابل نقد است. به خصوص اینکه بخش

بین دو ایدئولوژی، بین دو تفکر نژادی. به همین خاطر، این بار می‌باید جنگ را با قاطعیتی بی‌نظیر و در طی نبردی بی‌امان به پیش ببریم. در این مرحله از جنگ، جایی برای افکار و عواطف بشردوستانه وجود ندارد. ایدئولوژی شورایی در تقابل و در تضاد مستقیم با ایدئولوژی ناسیونال‌سوسیالیسم (نازیسم) قرار دارد. به همین خاطر دولت شوراهای می‌باید از بین رفته و از نقشه جهان پاک گردد. سربازان آلمانی که در طی این جنگ اعمال و رفتار خلاف قوانین بین‌المللی مرتکب شوند، بخشوده خواهند شد."

پایان نقل قول. آیا ارتش هیتلر (ورماخت)، قوی‌ترین ارتش آن روز جهان با همراهی و کمک سرمایه‌داری جهانی، توانستند دولت و ایدئولوژی شورایی و حزب بلشویک را تا زمان زنده بودن و رهبری استالین بزرگ بر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، از سال ۱۹۲۴ تا سال ۱۹۵۳، از «نقشه جهان پاک نمایند»؟! چه کسی به جز خروشچف و رهبران بعدی نظیر برژنف، آندروپوف، چرنینکو، گورباچف و یلسین با دروغ و دغلکاری توانستند برنامه هیتلر مبنی بر حذف سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا را، به شکل و روشی دیگر، ادامه دهند و اتحاد شوروی و ایدئولوژی شورایی و حزب بلشویک را از نقشه جهان پاک نمایند؟!

هشت سال پس از درگذشت استالین یعنی سال ۱۹۶۱، سالی که خروشچف دبیر اول کمیته مرکزی حزب «کمونیست» شوروی شده بود، «تاریخ شش جلدی جنگ کبیرمینی» زیر نظر او منتشر شد. در جلد سوم، فصلی مشتمل بر ۷۳ صفحه به شکست نیروهای نازیسم در استالینگراد اختصاص دارد. در این ۷۳ صفحه ابداء نامی از استالین به عنوان فرمانده کل ارتش سرخ در استالینگراد برده نمی‌شود! در پاراگرافی از این «تاریخ شش جلدی» چنین آمده:

«در ۶ اکتبر، فرمانده جبهه استالینگراد، سرلشگر «آندره یرمنکو» و یکی از اعضای شورای نظامی جبهه «سپه‌دینیکتاخروشچف»، پیشنهادات خود را در مورد سازماندهی عملیات و انجام حمله، به ستاد ارسال کردند». پایان نقل قول.

به عبارتی، نویسندگان این کتاب می‌خواهند بگویند که در نبرد استالینگراد فرمانده اصلی جبهه «سپه‌دینیکتاخروشچف» بوده که نبض عملیات را در دست داشته و برای ضدحمله و آرایش و استقرار نیروها مدام در حال تلاش بوده است و استالین در این جلسات و در این عملیات حضور و نقشی نداشته است؟!

اما ریاکاری و دغلکاری روزیونیستها در خاطرات شخصی سرلشگر «آندره یرمنکو» زیر عنوان «نبرد استالینگراد» عیان می‌شود. یرمنکو در خاطراتش می‌نویسد: «در سپتامبر ۱۹۴۲، در پایان مذاکرات ما با استالین، من به مسئله تدارک یک ضدحمله تاکید کردم. من به فرمانده کل قوا، رفیق استالین گفتم: آیا وقت آن نیست که برای استقرار مجدد، هم در شمال و هم در جنوب آماده شویم؟ استالین در پاسخ گفت: بسیار خوب رفیق یرمنکو، بیا باید روی موضوع آماده‌سازی مجدد فکر کنیم...»

پایان نقل قول از مقاله نقش استالین در نبرد استالینگراد نوشته «ایوان نیکچیچوک» عضو کانون نویسندگان روسیه ترجمه

م. شیری.

می‌دانیم که روزیونیستهاى خائن پس از درگذشت استالین بزرگ، قدرت سیاسى را از طریق توطئه و کودتا به جنگ آوردند و بلافاصله از ضد انقلابیون شوروی و اروپای شرقی اعاده «حیثیت» کردند و فاشیست‌های دارودسته «استیان باندرا» را از زندانهای ارتش سرخ آزاد نمودند. مجسمه‌های استالین و کمی دیرتر لنین را سرنگون و با خاک یکسان کردند. تغییر گام به گام روزیونیسم و تسلط کامل بر سیاست و اقتصاد کشور شوراها و بریدن کامل از سوسیالیسم و پیوستن به جرگه سرمایه‌داری جهانی و در نهایت فروپاشی «اتحاد شوروی»، چنان ضربه سهمگینی بر احزاب کارگری جهان وارد نمود که چنین کاری هیچگاه از عهده امپریالیست‌های متجاوز بر نمی‌آمد. تاریخ به وضوح نشان داد که روزیونیستها در از هم گسیختگی و ترلز و پراکندگی نیروهای چپ در جهان چه نقش خائنانه‌ای را ایفا کردند. سخنرانی خروشچف در بیستمین کنگره حزب کمونیست چنان آشفتنگی و حیرتی در احزاب کمونیستی جهان بوجود آورد و چنان طوفانی از اخراج، ارتداد و انشعاب برپا کرد که هنوز هم جنبش چپ پس از گذشت ۶۷ سال نتوانست کمر راست کند.

روزیونیستها، تروتسکیستها، بورژوازی و دشمنان استالین پس از گذشت ۷۰ سال هنوز سندی و نوشته‌ای در آثار و سخنان این مرد بزرگ پیدا نکردند که نشان از عدول وی از آموزه‌های مارکسیسم-لنینیسم باشد. فقط از طریق تهمت، دروغ و جعل سند سعی در پنهان کردن نام و یاد او می‌کنند!

نبرد استالینگراد و پیروزی بر فاشیسم، حقانیت سوسیالیسم و رهبر بی‌همتای آن استالین را به اثبات رساند و جاودانه کرد!!

افتخار ابدی بر استالین باد.*



به مناسبت هشتادمین سالگرد پیروزی در نبرد

استالینگراد.

به دنبال قدرت‌گیری و روی کار آمدن نئونازیها و نفوفاشیستها در اوکراین در سال ۲۰۱۴ به کمک و یاری آمریکا و «ناتو» و با هزینه پنج میلیارد دلار، سیاست نسل کشی روس تبارهای شرق اوکراین در دستور کار فاشیستهای اوکرایینی قرار گرفت و به مدت هشت سال بیش از پانزده هزارتن از مردم روس زبان «دُنباس» را قتل عام کردند. در ادامه سیاستهای جنگ افروزان آمریکا و هم پیمانان ناتویی‌اش و با ارسال انواع مهمات و سلاحهای جنگی و کمکهای دهها میلیارد دلاری به اوکراین و گسترش «ناتو» تا مرز روسیه، همچون اسلاف خود، ناپولئون و هیتلر، در پی تسلط و تجزیه و نابودی روسیه برآمدند. تجاوز و تهدید امپریالیستهای غربی، نسل جدید و جوان روسیه را در اندیشه فرو برد و یاد و خاطره بیش از ۲۵ میلیون نفر از جانب‌اختگان حزب بلشویک و مردم روسیه در حمله فاشیستهای آلمانی به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و دفاع قهرمانانه و در نهایت شکست کامل آلمان نازی و پیروزی ارتش سرخ شوروی به رهبری فرمانده عالی آن «استالین کبیر»، خصوصا در نبرد خونین و جاودانه استالینگراد در ذهن‌شان تداعی شد. این امر موجب براه افتادن موجی از ناراضی‌ها و انتقادات نسبت به عملکرد رهبران و حاکمان فرومایه و بی‌کفایت پس از استالین شد که در نهایت کشور اتحاد شوروی را فرو پاشاندند و حدود ۶۰ درصد مردم روسیه را به فقر و گرسنگی کشاندند. این موج انتقادات جدید، حاکمان مبتلا به روزیونیست خروشچفی، امثال اسرگنی استپاشین، نخست‌وزیر سابق روسیه را بر آن داشت تا در ظاهر هم شده، در همراهی از گرایش و علاقه‌مندی نسل جوان به استالین کبیر، به تمجید و تحسین استالین در شکست فاشیسم، خصوصا در نبرد استالینگراد، زبان بگشایند! آقای «سرگنی استپاشین» می‌گوید: «نبرد استالینگراد، نبردی جاودانه بود و هست و خواهد ماند. برای همیشه».

بر این اساس پیشنهاد تغییر مجد دنام «ولگوگراد» به نام قبلی «استالینگراد» را می‌دهد. لابد تا قبل از تحمیل جنگ به مردم روسیه از طریق اوکراین، به‌رغم وی و به گفته سلف خائش «نیکیتا خروشچف»: «نقش رهبری استالین در جنگ جهانی دوم چیزی در مقوله خیانت بود». و یا در سخنرانی معروف خروشچف در بیستمین کنگره حزب کمونیست شوروی در فوریه سال ۱۹۵۶ «حق» با خروشچف بود که با وقاحت تمام گفت: «استالین عملیات نظامی را با نگاه کردن به نقشه بزرگ کره زمین بروی دیوار هدایت می‌کرد!» و یا استالین «جنایاتی به مراتب دهشتناک‌تر از ترار مرتکب شد». اینگونه سخنان بی‌شرمانه از دهان خائنی به اسم «نیکیتا خروشچف» بیرون می‌آمد که از دستورالعمل صادره از «آدولف هیتلر» رهبر فاشیست‌های آلمان در سال ۱۹۴۱، اطلاع کافی داشته است! این فرمان هیتلر به‌قدر کافی و به روشنی تمام، درجه خیانت خروشچف به استالین، به حزب بلشویک، به لنینیسم و به آزادیخواهان جهان و بشریت آگاه و به احزاب کمونیستی جهان را بیش از پیش آشکار و عیان می‌سازد.

در سوم مارس سال ۱۹۴۱، یعنی نزدیک به یک سال قبل از حمله همه جانبه آلمان نازی به اتحاد شوروی در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ و با رمز «بارباروسا»، آدولف هیتلر فرمان زیر را صادر کرد: «مشخصه اصلی جنگ ما بر علیه روسیه این است که ما باید تمامی ساختار و شکل حکومتی آنها را از بین ببریم. این نبرد، نبردی است



اروپا و آمریکا و بازوی نظامی اش، ناتو فعالانه از کودتای مسلحانه غیرقانونی در اوکراین در ۲۰۱۴ حمایت کردند.

بحران کنونی ادامه چنین سیاست مداخله جویانه و فاشیستی است

یک سال از آغاز نبرد روسیه علیه متجاوزین ناتویی که پست رئیس جمهور دلچک اوکراین سنگر گرفته‌اند می‌گذرد. این جنگ مداخله جویانه برای حفظ هژمونی آمریکا و نظم تک قطبی جهان که از سال ۲۰۱۴ آغاز گردید امروز با شکست روبرو شده است.

نوامبر سال ۲۰۱۳ ویکتور یانوکوویچ رئیس جمهور منتخب وقت اوکراین گفت وگوها برای امضای توافق تجاری و سیاسی با اتحادیه اروپا را تعلیق می‌کند و مخالفت خود را برای عضویت در ناتو ابراز می‌دارد و این بهانه‌ای می‌شود برای آغاز اعتراضات ضد دولتی طرفداران حامی اتحادیه اروپا و ناتو که اغلب در غرب این کشور ساکن هستند.

با بالا گرفتن اعتراضات که ده‌ها کشته برجا می‌گذارد و در خطر قرار گرفتن جان رئیس جمهور، یانوکوویچ ۲۲ فوریه سال ۲۰۱۴ مجبور به فرار از کشور می‌شود و با فرار او معترضان دولت را در دست می‌گیرند و پارلمان در همان روز وی را خلع می‌کند.

یانوکوویچ این اقدام را غیرقانونی می‌خواند و از روسیه درخواست کمک می‌کند و مسکو هم این اقدام را در حالی که مقامات دولتی و مخالفان در اوکراین به توافق دست یافته بودند، کودتایی علیه قانون اساسی می‌خواند و دولت موقت را به رسمیت نمی‌شناسد. در ادامه، این بحران وارد مرحله جدیدی می‌شود و ساکنان مناطق شرقی و جنوبی و شبه جزیره کریمه که رئیس جمهور منتخب خود را عزل شده می‌بینند و مخالف نفوذ غرب در کشورشان هستند، شروع به اعتراض و مخالفت با دولت موقت مرکزی می‌کنند که در نهایت وضعیت کریمه در جنوب اوکراین به همه‌پرسی گذاشته می‌شود و اکثریت رای به استقلال از اوکراین و الحاق به روسیه می‌دهند.

از آن تاریخ به بعد، علیرغم آن که بیش از ۹۰ درصد ساکنان

کریمه به پیوستن به روسیه رای دادند، آمریکا و غرب به این بهانه و برای عقب راندن مسکو، انواع تحریم‌های اقتصادی را علیه این کشور وضع کرده‌اند.

این همان مداخله و جنگی علیه روسیه بود که آغاز شد. رئیس جمهور وقت اوکراین یانوکوویچ قبلاً همه خواسته‌های مخالفان را پذیرفته بود، حتا پذیرفته بود که استعفا دهد. در این صورت چه نیازی به خشونت و حمله مسلحانه و کشتار مردم بود؟ یانوکوویچ خواهان رابطه تجاری و دیپلماتیک با روسیه و غرب بود بدون عضویت در ناتو و اتحادیه اروپا. بحران اوکراین که سرانجام به جنگ انجامید ادامه سیاست مداخله جویانه و فاشیستی غرب به سرکردگی آمریکاست.

شکست ارتش اوکراین و مزدوران چندملیتی ناتو در برابر ارتش روسیه در طول یکسال گذشته با وجود کمک‌های بی‌سابقه و غیرقابل باور غرب موجب شده تا در آستانه دومین سال شروع نبرد سرنوشت‌ساز قرن، کشورهای غربی به‌ویژه آن‌هایی که دشمنی و کینه بیشتری نسبت به روس‌ها دارند تلاش کنند تا سیل جدیدی از تسلیحات و تجهیزات را روانه اوکراین کنند، شاید این تسلیحات و تجهیزات جدید بتواند بهانه‌های رئیس جمهور گماشته و دلچک این کشور را بریده و کورسوی امیدی برای متعادل کردن میدان نبرد ایجاد کند. نبردی که در دوازدهمین ماه خود با وجود هجمه سیاسی، اقتصادی، نظامی و تبلیغاتی غرب باعث عقب راندن ارتش روسیه نشده است.

حقیقت آن است که زلنسکی چندی پیش مدعی شده بود که اگر ۳۰۰ دستگاه تانک در اختیار داشته باشد، می‌تواند کریمه را اشغال کند! حالا کشورهای اروپایی و آمریکا در یک کمک تسلیحاتی خیرخواهانه گفتند که میلیارد دلار تجهیزات جدید را روانه اوکراین خواهند کرد! دولت آمریکا اخیراً اعلام کرد جدیدترین بسته تسلیحاتی به مبلغ دو و نیم میلیارد دلار (تقریباً یک چهارم بودجه نظامی ایران) را برای کمک به عناصر ناتو اوکراین خواهد فرستاد. وزیر امور خارجه آمریکا همزمان با اعلام قیمت دلاری این بسته کمک‌های خیرخواهانه از ارسال صدها دستگاه خودروی زرهی از نوع استریکر به اوکراین خبر داده بود تا شاید دروغ‌ها و بلوف‌های زلنسکی در مورد حمله به شبه جزیره کریمه درست از آب در بیاید....

جنگی که در اوکراین در جریان است، جنگی میان نزدیک به ۳۰ کشور تحت رهبری امپریالیسم آمریکا، ارتش نئونازی آژوف و دولت مرکزی از یک سو و ازسوی دیگر کشور روسیه است که برای امنیت و تمامیت ارضی اش می‌جنگد. دفاع و نبرد روسیه علیه جبهه ناتو و نئونازیها نبردی مشروع و عادلانه است، زیرا جهان را بسوی نظمی چند قطبی رهنمون خواهد ساخت. شکست ناتو تحت رهبری آمریکا در این جنگ بفع خلقهای جهان، بنفع نیروهای ضد فاشیست و ضد امپریالیست و صلح جهانی است. شکست جبهه ناتو محتوم است این شکست دیر یا زود رسماً رقم خواهد خورد و جز این نیز نخواهد بود.*

به کنفرانس برده‌اند. مشابه اقدامی که علیه ایران کردند. رضا نیم پهلوی، مسیح علینژاد و نازنین بنیادی.... به‌عنوان نمایندگان اپوزیسیون و «مدعی کسب قدرت سیاسی و رهایی ملت ایران» در مقابل اربابانشان به سخنرانی و چاپلوسی پرداختند. این مزدوران خواهان «حمایت همه جانبه دول آزاد غرب» از «انقلاب زن زندگی آزادی» شدند!!

شایان ذکر است کشورهای غربی در سال‌های فعالیت و برگزاری کنفرانس امنیتی مونیخ تلاش داشتند تا این نشست را به‌عنوان عرصه‌ای موثر برای گفت‌وگو میان طرف‌های متخاصم در سطح جهان معرفی کنند، اما آن چه مشخص است با وجود روند فزاینده تقسیم جهان به بلوک‌های متخاصم و نیاز بیش از پیش به مذاکره و گفت‌وگو ناکارآمدی این کنفرانس را بیش از هر زمانی آشکار کرده است.

برگزارکنندگان کنفرانس امنیتی مونیخ در حالی مدعی تلاش برای حل و فصل بحران اوکراین شده‌اند که حتی از مواجهه با یکی از طرفین این بحران خودداری کردند؛ ضمن این که کنفرانس سال گذشته نیز که فقط چند روز پیش از آغاز جنگ اوکراین برگزار شد، نتوانست مانعی در رقم خوردن این جنگ ایجاد کند.

برگزارکنندگان کنفرانس امنیتی مونیخ برای زیر سوال نرفتن توانمندی‌های ادعایی این گردهمایی سالانه که از آن به‌عنوان پلتفرم منحصر به فرد برای بحث‌های سطح بالا درباره بزرگ‌ترین چالش‌های سیاست خارجی و امنیتی معاصر یاد می‌کردند، صورت مسئله‌ها را از طرق مختلف پاک می‌کنند تا فرصت چاره اندیشی برای مشکلات درونی پیش گفته را داشته باشد.

شیوه‌های مذبوحانه غرب برای این امر، بزرگ کردن هیئت آمریکایی شرکت کننده، تلاش برای اعمال فشار بر سران آفریقایی، آسیایی و آمریکای لاتین جهت همکاری برای انزوای برخی از کشورها، ... هستند.

در میانه همه چالش‌های کشورهای غربی برای برگزاری کنفرانس امنیتی مونیخ، نکته‌ای که نباید مورد غفلت واقع شود، انتقادهای حقوق بشری به سازمان دهندگان و مدافعان این کنفرانس است؛ چراکه کشورهای غربی که نقش مهمی برای خود در کنفرانس امنیتی مونیخ قائل هستند، اصلی‌ترین بازیگران میداین نبرد در جهان، بزرگ‌ترین شرکت کنندگان در مسابقه فروش تسلیحات، عمده‌ترین ناقضان حقوق بشر به بهانه امنیت و پر نقش‌ترین عاملان تهدیدهای امنیتی هستند.

اگنس کالامارد، دبیر کل عفو بین‌الملل در آستانه آغاز کنفرانس امنیتی مونیخ تاکید کرد:

«کنفرانس امنیتی مونیخ باید آماده پاسخگویی به پرسش‌های دشوار در مورد ناکامی چند دهه‌ای در حمایت از قوانین بین‌المللی باشد؛ سران شرکت کننده باید بدانند که منافع تعریف شده محدود و سیاست‌های شکست خورده آن‌ها چرخه جنایات گسترده، درگیری‌ها و رنج‌های انسانی را تشدید کرده است.»
کنفرانس امنیتی مونیخ هیاهویی برای هیچ بود!*



در حاشیه کنفرانس امنیتی

مونیخ ۲۰۲۳

اینهمه هیاهو برای هیچ!

پنجاه و نهمین کنفرانس عمدتاً سه روزه مونیخ در سال ۲۰۲۳ با حضور سران بیش از ۴۰ کشور و هیئت‌های نمایندگی ارشد ۹۰ دولت در روزهای ۱۷ تا ۱۹ فوریه برگزار گردید، بیشتر به دلیل دیدارهایی که در حاشیه برگزاری کنفرانس انجام شد، مورد توجه قرار گرفت.

موضوع‌های مختلفی سبب شدند تا کنفرانس امنیتی مونیخ ۲۰۲۳ در روزها و هفته‌های اخیر در کانون مباحث قرار بگیرد؛ نخست، پایان ریاست ۱۴ ساله ولفگانگ ایشینگر و آغاز ریاست کریستوف هویسگن بر این کنفرانسی با رویکردهای بحث برانگیز در میانه بحران‌های متعدد، دوم، ورود بحران اوکراین به دومین سال خود و سوم، عدم دعوت از مقام‌های رسمی ایران و روسیه.

رئیس جدید کنفرانس امنیتی مونیخ پس از طرح اتهام‌ها و ادعاهایی در باره ایران و روسیه به‌ویژه در رابطه با بحران اوکراین اعلام کرد که از نمایندگان رسمی این دو کشور در کنفرانس ۲۰۲۳ دعوت نشده است.

همزمان با کنفرانس امنیتی مونیخ مانور نظامی ۳ کشور روسیه و چین، همراه با افریقای جنوبی یک مانور نظامی در اقیانوس هند برگزار گردید. برای این مانور ناو «دریاسالار گورشکوف» روسی پیش از برگزاری رزمایش وارد بندر دوربان شد. این ناو مجهز به موشک‌های کروزمافوق صوت «زیرکن» است که قادر به انجام حملات دقیق علیه هر هدف دشمن در دریا و زمین است. وزارت دفاع آفریقای جنوبی نیز خبر برگزاری این مانور را تأیید و اعلام کرد.

این رزمایش همزمان با برپائی کنفرانس امنیتی مونیخ برگزار شده که روسیه به آن دعوت نگردید و هدایت کنندگان کنفرانس بطور مداخله جویانه چند تن را به‌عنوان اپوزیسیون دولت روسیه



فراخوان به طبقه کارگر و مردم جهان در کمک به زلزله‌زدگان ترکیه و سوریه

با همبستگی و در مواجهه با فاجعه زلزله در کنار مردم ترکیه و سوریه باشیم!

در ساعات اولیه ۶ فوریه، یک زلزله قوی ده استان جنوب شرقی ترکیه و حتی شهرهای سوریه را در هم ریخت. بیش از ده‌هزار ساختمان ویران یا آسیب دیدند و ده‌ها هزار نفر در زیر ساختمان‌های فرو ریخته باقی مانده‌اند. هم اکنون تعداد تلفات ناشی از ویرانی از سیزده هزار نفر فراتر رفته است. متأسفانه این تعداد در روزهای آینده افزایش خواهد یافت. تا کنون حتی پنج درصد از مخروبه‌ها آوار برداری نشده است.

شواهد نشان می‌دهند که است که دولت یک نفره بریاست اردوغان که تنها به دنبال حفظ قدرت خود است، دست به هیچ اقدامی جهت مقاوم سازی شهرها در مقابل زلزله نزده بود. تقریباً نیمی از خاک ترکیه منطقه زلزله خیز است و دانشمندان مدت هاست که در مورد احتمال وقوع زلزله در منطقه‌ای که امروز فاجعه در آن رخ داده است به دولت هشدار داده‌اند. راه‌های منتهی به منطقه زلزله‌زده به دلیل بارش برف و ازدحام ترافیک بسته شده بودند. پس از سه روز هنوز تیم‌های امدادی و خودروهای کافی به منطقه نرسیده بودند. در شهرها و شهرک‌های بسیاری و به ویژه در روستاها که هیچ گروه امدادی به آنجا نرسیده بود، مردم زلزله‌زده با سرنوشت نا معلوم کاملاً تنها گذاشته شده بودند. در حالی که در برخی مناطق برف و باران میبارد و دمای هوا زیر صفر است، بازماندگان زلزله هنوز پس از ۳ روز از سرپناه و گرما محروم بوده و گرسنه و بدون غذا هستند. ارتباط تلفنی نا منظم و یا اصلاً وجود ندارد.

با توجه به گذشت زمان و وضعیت هوا، امکان نجات افراد زنده زیر آوارمانده ضعیف و ضعیف‌تر می‌شود.

دولت به‌بهانه زلزله، در ده استان کشور اعلام وضعیت اضطراری کرد. باید توجه داشت که تجربه وضعیت اضطراری قبلی نشان داده است که نیت اعلام وضعیت فوق‌العاده، مورد هدف قراردادن مخالفان اردوغان است و نه تامین نیازهای مردم. جای تعجب نخواهد بود که

این بار نیز حالت اضطراری برای سرکوب صدای مردمی که از دولت به دلیل عدم دریافت کمک خشمگین هستند، بکار گرفته شود. مردم ترکیه به همبستگی و کمک بین‌المللی نیاز دارند. دولت ترکیه تحویل کمک‌ها را در دست خود متمرکز و منحصر کرده است و به کسی اجازه کمک خارج از کنترل خود را نمی‌دهد و به دلیل شهرتش به فساد قابل اعتماد نیست. بنابراین، کمک به مردم باید در قالب کمک‌های جنسی باشد و به سازمان‌های غیردولتی تحویل داده شود. زلزله‌زدگان نیازمند به پوشاک مقاوم در برابر سرما، مواد بهداشتی، پناه گاهای موقتی، چادرهای ضخیم و همچنین کمک‌های مالی هستند. ما به‌عنوان کمیته هماهنگی، تسلیت خود را به طبقه کارگر و زحمتکشان ترکیه برای تلفات جانی زلزله ابراز می‌داریم. و برای مجروحان آرزوی سلامتی داریم. ما احساس همبستگی خود را به حزب خواهر، حزب کار ترکیه -امپ- که مقر ایالتی آن در مالاتیا و اسکندرون ویران شده و متحمل خسارات جانی و مالی شده‌اند ابراز می‌داریم.

کمیته هماهنگی

کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست لنینیت

۸ فوریه ۲۰۲۳

احزاب برادر متشکل در کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست -لنینیت:

حزب کارگران تونس

حزب کار ترکیه -امپ

حزب کمونیست کارگران دانمارک

حزب کمونیست کارگران فرانسه

تشکیلات برای بازسازی حزب کمونیست کارگران آلمان

پلاتفرم کمونیستی نروژ

تشکیلات برای احیای حزب کمونیست یونان

حزب کمونیست پرولتاریای ایتالیا - پلاتفرم کمونیستی

حزب کمونیست اسپانیا (مارکسیست -لنینیت)

دمکراسی انقلابی هندوستان

حزب کمونیست کار دومینیکن

حزب کمونیست مکزیک (مارکسیست -لنینیت)

حزب کمونیست کلمبیا (مارکسیست -لنینیت)

حزب کمونیست انقلابی ولتا (بورکینو فاسو)

حزب کمونیست انقلابی شیلی

حزب کار ایران (توفان)

حزب کمونیست اکوادور (مارکسیست -لنینیت)

حزب کمونیست انقلابی برزیل

حزب کمونیست ونزوئلا (مارکسیست -لنینیت)

حزب کمونیست بنین

حزب کمونیست آلبانی

حزب کمونیست توگو

حزب کار آمریکا

جبهه کارگران پاکستان

راه دمکراتیک مراکش

اتحاد انقلابی کار صربستان

ترجمه و تکثیر از حزب کار ایران (توفان)*



زلزله ترکیه تبیلوری از فساد و

مدرنیزاسیون تقلبی

تمدن و مدنیت و توسعه و پیشرفت با ظاهر سازی تحقق نمی‌یابد. فرهنگ و منش و عقلانیت ویژه می‌خواهد. آنچه در ترکیه می‌بینیم در دیگر کشورهای منطقه نیز قابل رؤیت است: در ایران عصر پهلوی و عصر جمهوری اسلامی، در جمهوری آذربایجان، در پاکستان، در عربستان و الخ. توسعه با ساخت و ساز حاصل نمی‌شود. توسعه با مدیریت نمایشی تحقق نمی‌یابد. در منطقه‌ی موسوم به خاورمیانه نمایش و تبلیغات حکومتی پوشش اصلی فساد جاری و گسترده در نظام‌های سیاسی است.

توسعه نیازمند نوعی عقلانیت و مدیریت عقلانی است که با حاکمیت قانون و رفتار مدنی و تسلط قواعد مدنی و رعایت استانداردهای علمی و عقلانی و جولان خرد انتقادی در مدیریت کشور تحقق می‌یابد. ظاهر سازی و تبلیغات و مانور رسانه‌ای و پروپاگاندای سیاسی و نمایش، توسعه را محقق نمی‌کنند.

یک زلزله در ترکیه نشان داد که این همه تبلیغات از اسطوره‌ی کشورداری ترکیه چه قدر پوچ بوده است و چه فساد بر مناسبات اجتماعی و سیاسی در این کشور حاکم بوده است.

اگر همان زلزله در تهران بیاید با ما چه خواهد کرد؟ و چه طور وضع پوچ و سست و پوشالی جهان ایرانی ما را بر ملا خواهد ساخت؟

زلزله چهره‌ی نمایشی حکومت ترکیه را لجن مال کرده است. این همه نمایش و تبلیغات فرو ریخته است. چهره‌ی عربیان فساد که در زیر پوست شهر و اجتماع جریان داشته رو شده است. ابعاد ستمی را که بر استان‌های کرد و دیگر مردمان محروم ترکیه رفته است را بر ملا و فاش ساخته است. میزان فساد در حوزه‌ی مهندسی ساختمان چنان زیاد بوده که دیگر با بگیر و ببند رسانه‌ها از سوی حکومت هم قابل کتمان نیست و موضوع جهانی شده است.

پلیس ترکیه پس از زلزله مرگبار این کشور تحقیقاتی در باره ساختمان‌هایی آغاز کرده که گمان می‌رود بدون رعایت استانداردها و ضوابط ایمنی ساخته شده بودند. در جریان این تحقیقات صدها حکم بازداشت صادر شده است.

با وجود مقررات سختگیرانه‌ای که پس از زمین لرزه‌های قبلی وضع شده بود، هزاران ساختمان در جنوب شرقی ترکیه فرو ریختند. اکنون در پی اعلام دادستانی، پلیس در استانبول پیمانکار یک مجتمع ساختمانی را که در شهر غازی عینتاب فرو ریخته بازداشت کرد. وزارت دادگستری ترکیه به ده استان آسیب دیده دستور داده تا بخش تحقیقاتی مرتبط با جنایات زلزله را تشکیل دهند. دادگستری از این بخش ویژه خواست تا با اقدامات فوری ضمن جمع آوری شواهد، اقدامات پیشگیرانه‌ای را صورت دهند تا از فرار متهمان یا از بین بردن شواهد جلوگیری کنند.*

به یاد رفقا مهدی اقتدارمنش و محمد جواد عرفانیان!

این دو رفیق حزبی در چنین روزی، ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ در راه پیروزی انقلاب جان باختند.

موجیم که آسودگی ما عدم ماست ما زنده از آنیم که آرام نگیریم

تاریخ بشری همواره حاکی از مبارزات زحمتکشان و خلقهای ستمدیده می‌باشد. آنجا که زور هست، مبارزه هست. آنجا که بندی است، تلاشی است برای رهایی از بند. تاریخ مین مان ایران نیز گواه صادقی بر این حکم می‌باشد. دیدیم که چگونه توده‌های محروم و تحت ستم ارتجاع محمد رضا شاهی را سرنگون نموده و به زباله دانی تاریخ فرستادند. همان ارتجاعي که فرزندان صادق این خاک و بوم را سالها به بند می‌کشید، شکنجه می‌نمود و به قتل میرسانید. پیروزی انقلاب و سرنگونی رژیم فاسد و جنایتکار پهلوی به آسانی کسب نشد. توده‌های ستمدیده آزادی خویش را در قبال خون خویش خریدند، خون هزاران جوانان جانبخته گواه بر همین امر است. و از این جمله‌اند دو رفیق محمد جواد عرفانیان و مهدی اقتدارمنش که قهرمانانه در راه کسب آزادی و استقلال جنگیدند و با افتخار در راه آزادی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان از زنجیرهای استثمار خون خویش داده و جان باختند.

رفقا مهدی و جواد دوعضو رزمنده و از جان گذشته حزب کار ایران (توفان) کارگر کارخانه جنرال صنعتی بودند و هنگام تصرف پادگان نیروی هوایی شاهنشاهی نزدیک مهرآباد در روز ۲۱ بهمن ۵۷ زیر آتش مسلسل رژیم جنایتکار پهلوی جان باختند. شجاعت این رفقا در تسخیر این پادگان که در پیشاپیش مردم ایران حرکت می‌کردند تحسین برانگیز و مایه افتخار حزب ما و مردم ایران است.

لوحه بلند هزاران جانبخته راه آزادی به ما یاد آور می‌شود که مبارزه با دشمنان بیرحم طبقاتی نظیر رژیمهای درنده پهلوی و جمهوری اسلامی امری آشتی ناپذیر است. تا زمانی که چنین رژیمهایی در ایران حکومت می‌کنند هیچ قانونی که مردم را از زجر و شکنجه و کشتار مصون بدارد موجود نخواهد بود. یگانه راه رهایی مردم ایران انقلاب و استقرار سوسیالیسم است. جز این راهی برای نجات مردم ایران متصور نیست.

یاد رفقا مهدی اقتدارمنش و محمد جواد عرفا نیان و همه شهدای راه آزادی را گرامی می‌داریم!

در راهی که با خون آنها ترسیم شده است به پیش برویم!

یادشان گرامی باد!*



خسرو گل سرخی و کرامت الله دانشیان در 29 بهمن 1352 در میدان چیتگر تهران بدست ماموران حکومت شاه به جرم اقدام علیه امنیت کشور تیرباران شدند

برگی از تاریخ

۲۹ بهمن سالگرد شهادت رفقا خسرو گل سرخی و کرامت دانشیان است

دفاعیات شجاعانه گل سرخی و کرامت دانشیان در بیدادگاه شاه به عنوان دو میهن دوست انقلابی و کمونیست که نهایتاً اعدام آنها، ستایش بسیاری در سطح جامعه، حتی در بین افرادی که خط فکری سیاسی آنها را نمی پسندیدند، به ارمغان آورد.

خسرو گل سرخی و کرامت دانشیان که در بیدادگاه به تعبیر خود، به جای دفاع از خویش به دفاع از خلق پرداختند و تاریخ را شاهد گرفتند، در نهایت در بامداد ۲۹ بهمن ۱۳۵۲ به دست ماموران رژیم خائن شاه تیرباران شدند. تیرباران این دو انقلابی اندیشمند تحت نظارت پرویز ثابتی مدیر امنیت داخلی ساواک یعنی رئیس کل سازمان اعدام و شکنجه آریامهری که این روزها پس از ۴۴ سال در تظاهرات ضد انقلاب مغلوب در آمریکا آفتابی شده است، صورت گرفت.

یادشان گرامی و راهشان پر رهرو باد!



برگی از تاریخ

به مناسبت ۱۴ بهمن روز شهادت دکتر تقی ارانی

رفیق دکتر تقی ارانی، کمونیست بزرگ انقلابی و چهره تابناک جنبش کمونیستی ایران است. رفیق ارانی، در چنین روزی، ۱۴ بهمن در سال ۱۳۱۸ خورشیدی در جوانی و در اوج خلاقیت علمی و مبارزه انقلابی برای رهایی ملت از یوغ ارتجاع و امپریالیسم، به دستور رضاخان قلدر این نوکر انگلیس در زندان به قتل رسید.

«دکتر ارانی یعنی مقاومت در مقابل شدیدترین و سیاه ترین استبدادهای جهان، دکتر ارانی یعنی فکر روشن، یعنی سر تن ترس، یعنی از جان گذشتگی، یعنی ایمان به موفقیت. مفهوم دکتر ارانی ناقض مفهوم رضاخان است. اگر رضاخان را به معنای ستمگری و زورگویی و طمع و ظاهرسازی بگیریم، مفهوم ضد آن دکتر ارانی یعنی رحم و محبت. یعنی مقاومت، یعنی سخاوت، یعنی معنا و حقیقت.»

«بزرگ علوی»

در زیر به بخشی از متن دفاع تاریخی دکتر تقی ارانی در بیدادگاه پنجاه و سه نفر اشاره می کنیم و یاد این آموزگار کارگران و زحمتکشان و قهرمان ملی ایران را گرامی می داریم.

«تنها قانونی که حامی منافع توده های رنجبران باشد می تواند یک قانون مقدس باشد.

چقدر برای یک جامعه ننگین است که طرفداری رنجبران و حفظ حقوق آنان در آن اینقدر سخت مجازات می شود! چرا اینقدر از رنجبران می ترسید؟ چقدر زنده است که مأمورین شهربانی تا چشمشان به ورقه ای که کلمه ی رنجبر دارد می افتد با سر و کله هجوم می آورند! جن از بسم الله به اندازه ی شهربانی تهران از رنجبر نمی ترسد. مگر رنجبر تمام جزئیات حیات شما را تأمین نمی کند؟ مگر اکثریت ملت ایران به نسبت نهم رنجبر نیستند؟ مگر مخالفت با رنجبر مخالفت با همان مشروطه و دموکراسی نیست؟ پس چرا تمام قوه ی شهربانی صرف تعقیب طرفداران رنجبر است؟ این نوع تعقیب و محاکمه واضح می کند شما نه فقط با توده مخالفید بلکه نیز از آن سخت هراسانید. این تعقیب شدید غیر ترس و لرز علت دیگری نمی تواند داشته باشد»

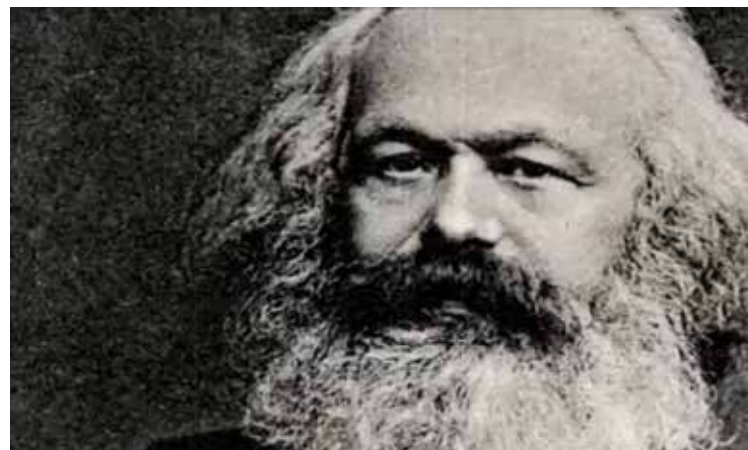
یاد این کمونیست برجسته و قهرمان ملی ایران گرامی باد!

جامعه به دست دهد، جامعه مانند ارگانسیم زنده‌ای است که بر اثر نیروهای درونی آن پیوسته در حال تکامل است. مجموعه زیربنا و آنچه که بر روی آن بنا می‌شود، مجموعه‌ای که دائماً در حال تحول و تکامل است، ساخت اقتصادی اجتماعی نامیده می‌شود.

هر ساخت مرحله معینی از تکامل تاریخی جامعه است، مرحله‌ای که تمام جنبه‌های زندگی اجتماعی را در بر می‌گیرد. ساخت، یک نوع نظام اجتماعی معینی است که دارای شیوه تولید معین، و در نتیجه روابط تولید معین و بر اساس این روابط ایدئولوژی و تاسیسات اجتماعی معین است. تاریخ جامعه انسانی از آغاز تاکنون پنج ساخت اقتصادی- اجتماعی می‌شناسد: جامعه اشتراکی اولیه، بردگی، فئودالیسم، سرمایه‌داری و سوسیالیسم.

مفهوم ساخت اقتصادی- اجتماعی از مفاهیم مهم ماتریالیسم تاریخی است و نشان می‌دهد که چگونه خلق‌ها همه بطور عمده راه تکامل معینی را می‌پیمایند، چگونه جامعه انسانی از ساخت اشتراکی اولیه آغاز می‌شود و پس از گذار از ساخت‌های معین به سوسیالیسم و کمونیسم می‌رسد. مفهوم ساخت اقتصادی- اجتماعی امکان می‌دهد که تاریخ به صورت علم درآید و در آن دوره‌بندی علمی صورت گیرد. توالی ساخت‌ها، مراحل مختلف تکامل جامعه را از یکدیگر متمایز می‌گرداند به عبارت دیگر تکامل جامعه، تکامل و توالی ساخت‌های گوناگون اقتصادی- اجتماعی است.

هر ساخت بر طبق قوانین خاص خود تکامل می‌یابد و سرانجام جای خود را به ساخت عالی‌تری می‌سپارد. قوانین تکامل یک ساخت معین در همه جا یکسان است زیرا خطوط کلی هر ساخت در همه جا یکی است. اما اگر قوانین هر ساخت در همه جا یکسان است نتایج عمل این قوانین بر حسب شرایط تاریخی مشخص هر کشور فرق می‌کند. چنانکه سرمایه‌داری در هر کشور دارای ویژه‌گی‌های خویش است، در انگلستان، فرانسه، آلمان سرمایه‌داری دارای چهره‌های گوناگونی است، تنوع این چهره‌ها در اشکال سیاسی اداره کشور (سلطنت مشروطه، جمهوری پارلمانی، جمهوری که در آن رئیس جمهور رئیس قوه مجریه نیز هست) و در اشکال اقتصادی (سازمان‌های بانک‌ها، سندیکاها، تراست‌ها و غیره) تظاهر می‌کند ولی سرمایه‌داری به مثابه ساخت اقتصادی- اجتماعی در همه جا یکسان است. مفهوم ساخت معیاری به دست می‌دهد برای آنکه علیرغم ویژه‌گی‌ها به مرحله تکامل تاریخی کشورها پی‌بریم. هر ساخت جدید از نیروهای مولد نشأت می‌گیرد که به استثنای سوسیالیسم، در درون ساخت قدیم نطفه می‌بندد. چنانکه نطفه‌های سرمایه‌داری در درون جامعه فئودال پدید می‌آید. گذار از یک ساخت به ساخت عالی‌تر از راه انقلاب دست می‌دهد.*



ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده

بنابر درخواست مکرر خوانندگان محترم «توفان الکترونیکی» بر آن شدیم تا مفاهیم و مبانی فلسفه مارکسیسم را با زبانی ساده و قابل فهم برای عموم توضیح بدهیم. از اینرو هیأت تحریریه نشریه «توفان الکترونیکی» ستونی برای این امر اختصاص می‌دهد، تحت عنوان «ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده». با امید به اینکه بتوانیم از این طریق به نیاز خوانندگان این نشریه پاسخ داده باشیم.

ساخت اقتصادی- اجتماعی

پدیده‌های گوناگون جامعه مانند نیروهای مولد، روابط تولید، اقتصاد، سیاست، ایدئولوژی بطور تصادفی با یکدیگر جمع نمی‌شوند مثلاً نیروهای مولد جامعه سرمایه‌داری هرگز ممکن نیست با روابط تولید فئودالی یا ایدئولوژی جامعه مبتنی بر بردگی همراه باشد، برعکس هرگاه نیروهای مولد خصلت سرمایه‌داری داشته باشند، روابط تولید، ایدئولوژی و اقتصاد نیز لزوماً دارای چنین خصلتی خواهند بود.

هر جامعه بر حسب خصلت نیروهای مولد و درجه تکامل آنها دارای روابط تولید معینی است. روابط تولید هر جامعه‌ای دارای اهمیت خاصی است زیرا بر اساس این روابط است که ایدئولوژی جامعه شکل می‌گیرد. هر جامعه، در واقع، مانند بنایی است که پی آن یا زیربنای آن را روابط تولید تشکیل می‌دهد و بر روی آن و متناسب با آن روابط دیگر اجتماعی بنا می‌شود.

معذالک تشبیه جامعه به بنا هنوز نمی‌تواند تصور کاملی از



تحلیلی تاریخی از ریشه‌های بحران اوکراین

به بهانه دیدار جو بایدن با زلینسکی در کی‌یف

تجزیه و نابودی کشور ثروتمند و پهناور روسیه همواره از اهداف دولتمردان غرب وحشی بود و هست! از زمانیکه کارگران و دهقانان روس از طریق حزب بلشویک به رهبری «لنین» قدرت سیاسی را به دست گرفتند و ضربه کاری بر پیکر نظام سرمایه‌داری وارد کردند و در ادامه راه تحت رهبری «استالین» مالکیت خصوصی و استثمار انسان از انسان را از ریشه برانداختند و نظام سوسیالیستی را به مدت سی سال مستقر کردند، خشم جهان سرمایه‌داری نسبت به اتحاد شوروی و خلاصی از دست «کمونیسم» صدچندان فزونی گرفت!

نخستین بار «توماس وودرو ویلسون» بیست و هشتمین رئیس‌جمهور دموکرات آمریکا، از سال ۱۹۱۳ تا ۱۹۲۱، دومه بعد از استقرار دولت اتحاد شوروی، در مجلس سنای آمریکا گفت:

«روسیه باید به ۲۰ قسمت تقسیم شود و هر قسمت به یک سرزمین خصوصی تبدیل گردد».

این آرزوی ویلسون بعد از درگذشت استالین بزرگ و قدرت‌گیری رویزیونیست‌های دارودسته خائن خروشچف، برآورده شد و رویزیونیست‌ها بعد از ۳۰ واندی سال حاکمیت، شوروی را از درون فروپاشاندند و ۱۵ کشور ریزودرشت را از آن جدا کردند!

تاریخ به وضوح نشان داد که بزرگترین ضربه به سوسیالیسم، به استالین، رهبر کبیر حزب بلشویک و به حیثیت و اعتبار اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به دست رهبران رویزیونیست، از خروشچف تا گورباچف، صورت گرفته است. حال چرا متفکرین و اندیشه‌ورزانی نظیر «هری مگداف»، «پل سوئیزی»، پرواند آبراهامیان و مرتضی محیط و... در این باره سخنی نمی‌گویند و در نوشته‌ها و سخنرانی‌هایشان به چنین رویداد شومی حتی اشاره‌ای هم نمی‌کنند، زیرکان دانند.

اخیرا «هری مگداف و پل سوئیزی» در مقاله «توهم پایان جنگ سرد»، ترجمه فرشی‌واحدیان، نوشتند که:

«تحمیل یک مسابقه تسلیحاتی بی پایان بر اتحاد شوروی از طرف ایالات متحده آمریکا سبب از پا در آمدن اقتصاد و احیای سرمایه‌داری و در نهایت فروپاشی شوروی گردیده است!» در این مقاله اشاره‌ای به قدرت‌گیری رویزیونیسم و احیای تروتسکیسم و اعاده حیثیت از

ضد کمونیست‌ها نمی‌شود؟!

در روز ۸ دسامبر سال ۱۹۹۱، «یلتسین»، پیش‌نویس سندی را امضا کرد که در آن اعلام شده بود: «اتحاد جماهیر شوروی دیگر به عنوان یک موضوع تحت قوانین بین‌المللی و به عنوان یک واقعیت ژئوپلیتیک وجود ندارد.»

فروپاشی «شوروی»، فرصت و بهشت جدیدی را برای امپریالیست‌های غربی و الیگارش‌های داخلی بوجود آورد که توانستند تا سرحد جنون شیره ملت روسیه را بمکنند و ۶۰ درصد مردم را به فقر و گرسنگی بکشانند!

روسیه در دوران «پوتین» تا حدودی قد راست کرد و جان تازه‌ای گرفت. اما امپریالیست‌های «ناتویی» به رهبری آمریکای «جوبایدن»، ابلهانه برسر آنند که توصیه «وودرو ویلسون» را به اجرا بگذارند و روسیه را نه ۲۰ قسمت بلکه به گفته «گوتترفلینگر»، عضو پارلمان اتریش، به «۳۴ قسمت» تقسیم کنند!

«آنا فوتیگا» وزیر امور خارجه اسبق لهستان در نشست ۳۱ ژانویه ۲۰۲۳ بروکسل مدعی شد:

«نفط، گاز، آلومینیوم، اورانیوم، الماس، گندم، طلا و غیره در روسیه وجود ندارد بلکه این منابع غنی مال تاتارستان، سبیری، چرکس، باشقیرستان، اورال و جاهای دیگر روسیه هستند، لذا ما باید بر این مناطق ثروتمند روسیه تمرکز کنیم... تجزیه آخرین امپراتوری استعماری (روسیه) در اروپا اجتناب‌ناپذیر است».

آوای وحش از هر طرف، در آمریکا و اروپا، برای تسلط بر جهان و غارت ثروتهای آن سر داده می‌شود اما به نظرمی‌آید که این آوای به‌ظاهر ترسناک بیشتر شبیه زوزه شغالان در برخورد با «خرس» قوی و هولناک است که در سالهای نه چندان دور پوزه «نایولئون بناپارت» و «آدولف هیتلر» را به خاک مالیده بود! اگر دو قدرتمندترین امپراتوری اروپا نتوانستند روسیه و اتحاد شوروی را به زانو در بیاورند، مطمئنا آمریکا هم، چنانکه در خاورمیانه و شمال آفریقا نشان داد، «هیچ غلطی نمی‌تواند بکند!»

اما آمریکای مارخورده و اژدها شده، بنابر سرشت جنگ افروزش، بسیار موزیانه و ظاهرا بدون دخالت مستقیم، فاشیست‌های اوکراینی را در سال ۲۰۱۴ به قدرت رساند و به کمک «ولودیمیر زلنسکی»، بازیگر و کم‌دینی که در سال ۲۰۱۹ با وعده پایان دادن کشتار روس‌تبارهای شرق اوکراین و گفتگو با پوتین در حل مناقشات دو کشور، که خواست مردم اوکراین بود، با رای بالای ۷۰ درصد به ریاست جمهوری رسیده بود، بی‌اعتنا به رنج و اندوه و آوارگی میلیون‌ها اوکراینی، اوکراین را به سکویی برای تجاوز به روسیه بدل کرد تا بدینوسیله هم افکار مردم آمریکا را از بحرانهای عمیق اقتصادی و سیاسی منحرف کند و هم منافع کلان سرمایه‌داران و مجتمع نظامی - صنعتی را برای انتخاب دوباره برای ریاست جمهوری تامین و راضی نماید! عکس فوق «چرچیل زلنسکی»، «چه گوارا»ی اوکراین را نشان می‌دهد که به معنی واقعی کلمه عینو آدمی توسری خورده، دلقک، نوکر صفت و آلت دست ارباب «جوبایدن» در انتظار بازهم بیشتر کمک تسلیحاتی، در اصل برای قربانی کردن و آوارگی بیشتر مردم اوکراین و در جهت مطامع آمریکای جنایتکار، شق ورق ایستاده است!

بقول آبنشتاین:

«نهایت فرومایگی‌ست اگر رفتار آدمی محدود به «ترس از تنبیه» یا امید به پاداش باشد» *

مبارزه طبقاتی به منظور انقلاب و نابودی امپریالیسم است. به قول رفیق استالین: "برای امکان ناپذیر کردن جنگ باید امپریالیسم را نابود ساخت (مسائل اقتصادی سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی ۱۹۵۲).

لنین نیز بدرستی و با اندیشه‌های ژرف خود در تحلیلی از امپریالیسم بمثابه بالاترین مرحله سرمایه داری این ماهیت جنگ طلبانه امپریالیسم را افشاء کرده است و ادامه دهنده راه لنین علیرغم مهمات بی‌شماری که ضد مارکسیست‌ها در مورد کنفرانس "یالتا" و "پتسدام" انتشار می‌دهند، در مورد پاسیفیسم امپریالیست‌ها همواره این اعتقاد را داشت که آنها تنها یک هدف دارند و آنهم تدارک جنگ است.

"آنها تنها یک هدف دارند و آنهم فریب دادن مردم با جملات پر طمطراق در باره صلح است تا بتوانند جنگ نوینی را تدارک ببینند." (کلیات آثار جلد ۶). و یا "بسیاری معتقدند پاسیفیسم امپریالیسم وسیله صلح می‌باشد. این اندیشه غلط است. پاسیفیسم امپریالیسم وسیله تدارک جنگ و استتار این تدارک بوسیله الفاظ ریاکارانه در پیرامون صلح می‌باشد. بدون این پاسیفیسم و جامعه ملل که آلت دست امپریالیست‌هاست، تدارک جنگ در شرایط کنونی غیر ممکن است." (کلیات جلد ۱۱).

کائوتسکی نیز در برخورد به جنگ همان موضعی را بیان می‌کند که بعدها شاگردان او و در راس آن خروشچف بیان داشته است. کائوتسکی می‌گفت: "در حال حاضر آمریکا نیرومندترین کشور در جهان می‌باشد و اگر این کشور در جامعه ملل و یا به اتفاق آن برای جلوگیری از جنگ اقدام کند، جامعه ملل را به سازمان مقاومت ناپذیری مبدل می‌سازد (سوسیالیسم و جنگ). و ده سال قبل از بروز جنگ جهانی دوم می‌افزاید: "اگر اکنون کسی باز هم خطر جنگ امپریالیستی را تصویر کند، آنوقت او بجای در نظر گرفتن عصر ما بر همان نسخه‌های سنتی متکی گردیده است" (مسئله دفاع و حزب سوسیال دموکرات). وقتی کسی این جملات را می‌خواند نمی‌تواند از خنده روده بر نشود. زیاد راه دوری نرفته‌ایم اگر اشاره کنیم که امپریالیسم آمریکا یا توسط سازمان ملل متحد و یا قلدرمنشانه توسط نیروی خود و متحدان نزدیکش جنگ خلیج فارس و تجاوز به عراق و یوگسلاوی راه انداخته است. امپریالیسم آمریکا با تجاوز به کره آنرا به دو بخش تقسیم کرد، ویتنام را به خون کشید و در کامبوج ژنرال "لون نول" کودتاچی را بر سر کار آورد که امروزه کسی از جنایاتش در کامبوج برای تبرئه جنایات آمریکا و تجاوز ویتنام به آنجا صحبتی هم نمی‌کند. سیاهه اعمال تجاوزکارانه و جنایتکارانه قوی ترین ابرقدرت تاریخ در اندونزی، ویتنام، ایران، ترکیه، کنگو، آفریقای جنوبی، شیلی، آرژانتین، گواتمالا، جمهوری دومینیک، گرانادا، کوبا، بولیوی، پاناما و ... طولانی است و جای حاشا برای رفرمیست‌ها، رویونیست‌ها، پاسیفیست‌ها، کائوتسکیست‌ها باقی نمی‌گذارد تا برای امپریالیسم آمریکا کارنامه صلح طلبی صادر کنند. واقعیت تبهکاری امپریالیسم دیگر قابل انکار نیست حتی اگر کار به جایی برسد که همه اپورتونیست‌های جهان از استعمال واژه امپریالیسم طفره روند. استالین در رد چنین نظرات غافل‌کننده ای که توسط چنین خائنینی در جنبش کارگری اشاعه می‌یافت



گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ به یک پرسش

پرسش: رفقای گرامی و زحمتکش توفان، ضمن سلام وخسته نباشید پرسشی دارم در مورد "سوسیالیسم واقعا موجود" گذشته در باره سیاست صلح‌خواهی این کشور. حزب شما معتقد است شوروی با روی کار آمدن خروشچف پس از درگذشت استالین دیگر از صلح دفاع نکرد بجای مبارزه با صلح با آمریکا به زد و بند پرداخت. مخالفت اصولی شما با سیاست صلح شوروی چه می‌باشد؟ آیا فکر نمی‌کنید سیاست حزب شما در این رابطه چپ روانه بود؟ با احترام، امضا. طاهر الف-تهران

پاسخ بخش اول این پرسش در شماره 199 منتشر شده است. اینک به بخش دوم آن توجه فرمائید!

پاسخ: چقدر این کلمات شرم آور و در خدمت گمراهی مردم جهان است که ایشان نسبت به امپریالیسم این دشمن غدار بشریت تغییر کند. مگر می‌شود برای امنیت جهان با امپریالیست‌ها همدستی کرد؟ امپریالیست‌ها خود بزرگترین عامل تشنج و جنگ در جهان هستند. خروشچف از آن جهت در فکر تبانی با امپریالیسم بود، از آن جهت افکار را از ماهیت جنگ طلبانه امپریالیسم دور می‌کرد که خودش شوروی سوسیالیستی را به سوی کشوری امپریالیستی و متجاوز سوق می‌داد و بیعتی بود که بین آنها باید برای حفظ امنیت خودشان در قبال اعتراض و انقلاب خلقها تبانی می‌شد. همانطور که خروشچف مجیز آیزنهاور و کندی را می‌گفت بلندگوهای تبلیغاتی بورژوازی خروشچف را "بهترین دوست غرب در مسکو" (مجله فرهنگی تایمز ۹ مارس ۱۹۶۳) دانسته و بر این اعتقاد بودند که "برای جهان آزاد، رفیق خروشچف بمثابه بهترین نخست وزیر روسها بشمار می‌رود... این پشتیبانی‌ها طبیعی بود، چرا که روش "دفاع" خروشچف از صلح و همزیستی مسالمت آمیز راه تامین صلح واقعی و دفاع از آرمان پرولتاریا نبود بلکه راه همکاری و سازش بود. مارکسیسم لنینیسم می‌آموزد که تنها راه جلوگیری از جنگ، بسیج توده‌ها، تشدید



ارزش پول ملی چقدر آب رفت؟

اولین بار در مرداد سال ۸۷ بود که بانک مرکزی ایران چک ۱۰۰ هزار تومانی به عنوان درشت ترین اسکناس اقتصاد ایران رونمایی کرد. در آن زمان قیمت دلار در بازار آزاد ۹۷۰ تومان بود، یعنی بزرگ ترین اسکناسی که دولت روانه بازار کرده بود بیش از ۱۰۰ دلار ارزش داشت.

حال امروز در اول اسفند ۱۴۰۱، یعنی ۱۴ سال بعد از رونمایی از بزرگ ترین اسکناس اقتصاد ایران، هنوز اسکناس درشت تری وارد بازار نشده و نرخ ارز در بازار غیر رسمی هم به حدود ۵۰ هزار تومان رسیده است. این یعنی ارزش بزرگ ترین اسکناس اقتصاد ایران حالا به تنها ۲ دلار رسیده است.

شوکه های قیمت ارز ابزار کلیدی اصلی دولت، بنگاه ها و بانک های خصوصی بورسی و رانت خواری و سایر ذینفعان برای کسب درآمد با اخذ مالیات تورمی از جیب مردم است. شوک های قیمت ارز برای پرداخت هزینه های ناکارآمدی، فساد، دزدی، ویژه خواری و رانت خواری از جیب مردم صورت میگیرد.

دراقتصاد ایران بیش از ۴ سال است که شوک های قیمت ارز نه تنها عامل خلق تورم، بلکه عامل محرک خلق نقدینگی نیز شده است. کاهش ارزش پول ملی، مربوط است به افزایش تورم، وابسته بودن اقتصاد ایران به دلار و سرکوب افزایش دستمزد و جز این نیست. حکومت از یک سو حرفا مدافع چرخش به شرق و بریدن از غرب است و از طرف دیگر عملا بندنافش به دلار وصل است و در این بن بست دست و پا می زند.*

نوشت: "در اینجا مهمتر از همه این امر است که سوسیال دموکراسی بزرگترین شایع کننده پاسیفیسم امپریالیستی در میان طبقه کارگر است، یعنی تکیه گاه عمده سرمایه داری در میان طبقه کارگر در امر تدارک جنگ نوین و مداخله می باشد." (کلیات جلد ۱۱). بی جهت نبود که رفقای آلبانی و چین در مقابل این تئوریهای پوسیده رویزیونیستی قد برافراشتند و در جهت پاکیزگی مارکسیسم لنینیسم کوشیدند. آنها از جمله نوشتند: "عقیده مبنی بر اینکه بدون از بین بردن ریشه های اجتماعی جنگها در شرایطی که امپریالیسم و طبقات استثمارگر وجود دارند هم اکنون امکان از بین بردن کامل و همگانی وسایل جنگ و حذف همه جنگها از آن جمله جنگهای عادلانه از زندگی اجتماعی وجود دارد، نادرست است و با آموزش مارکسیستی لنینیستی در باره مبارزه طبقاتی دولت و انقلاب مبیانت دارد. در مبارزه طبقاتی ما می توانیم و باید بوجه شایسته ای بشر دوستی را مورد استفاده قرار دهیم. اما بدین سبب نباید از موضع اساسی مارکسیسم لنینیسم دور شویم" (از نطق دن سیائو پین در جلسه مشاوره نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری، مسکو، سال ۱۹۶۰ در آن موقعی که وی هنوز در مواضع کمونیستی قرار داشت).

رفقای چینی سپس افزودند: "اشخاصی یافت می شوند که معتقدند که در شرایطی که هنوز امپریالیسم و سیستم بهره کشی انسان از انسان وجود دارد می توان از طریق "خلع سلاح عمومی"، "جهان بدون سلاح، بدون ارتش، بدون جنگ" را تحقق بخشید. این پندار کاملاً تحقق ناپذیری است." "اگر به حق خلع سلاح همگانی و کامل به مثابه راه اساسی مبارزه برای صلح جهانی بنگرند، این پندار را شایع کنند که امپریالیستها می توانند داوطلبانه سلاح بر زمین نهند و بکوشند که تحت پرچم خلع سلاح مبارزه انقلابی خلقها و ملت های ستمدیده را از بین ببرند، این بدان معناست که عمداً خلقهای جهان را فریب داده و در اجرای سیاست تجاوز و جنگ به امپریالیسم خدمت نمایند." (از نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین مورخ ۱۴ ژوئن سال ۱۹۶۳). و یا "لازم است خاطر نشان شود که مدافعین خلع سلاح همگانی و کامل با موعظه این نظر که امپریالیستها می توانند کاملاً خود را خلع سلاح کنند و داوطلبانه سلاح بر زمین نهند، می خواهند که خلقها و ملت های ستمدیده نیز سلاح خود را که برای دفاع از تجاوز امپریالیستی مورد استفاده قرار می دهند، تسلیم نمایند." (از نطق لیلئو چن چی در جلسه شورای جهانی صلح ورشو، ۲۸ نوامبر ۱۹۶۳). و یا "بطوریکه گفتیم امپریالیسم هرگز بخلع سلاح همگانی و کامل تن نخواهد داد و تنها مشغول ازدیاد همگانی و کامل تسلیحات است" (از نطق گوچیان در چهارمین دوره اجلاس شورای سازمان همبستگی خلقهای آسیا و آفریقا، الجزیره، ۲۳ مارس سال ۱۹۶۳).

آیا گذشت ۳۶ سال پس از ۱۹۶۳ کافی نیست که نشان دهد که مارکسیست لنینیستها در مواضع درست قرار داشتند و رویزیونیستها که در زمان استالین خود را مخفی کرده بودند و پس از درگذشت وی زمام امور را بدست گرفتند تا به چه حد به خیانت دست زده اند. اگر خیانت رویزیونیستها را بزرگترین خیانت تاریخ بنامیم سخنی به خطا نگفته ایم. خوب است کمونیست هائی که فرب خورده اند بخود آیند و با نفی رویزیونیسم به شاهراه بزرگ مبارزه کمونیستها پیوندند.*



پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام

پرسش: با سلام به رفیقان پر تلاش و زحمتکش توفان، در هفته‌های اخیر ۲۰ تشکل صنفی و مدنی ایران، با امضای منشوری دوازده ماده‌ای برنامه‌ی حداقلی خود برای ادامه‌ی اعتراضات را اعلام کردند و خواهان تحولاتی در جامعه شدند. برخی از گروه‌های چپ از این منشور دفاع کردند و آنرا مثبت دانستن. نظر حزب شما در مورد این منشور چیست؟ پیشاپیش از پاسختان تشکر می‌کنم. امضا طاهر - تهران

پاسخ: سپاس از نامه و همینطور منشوری را که به ما ارسال کرده‌اید! متأسفانه این منشور که با امضای بیست تشکل صنفی و مدنی منتشر شده است دارای چند انحراف اساسی است و در پیوستن به "انقلاب زن زندگی آزادی" و مقبولیت نیروهای راست امپریالیستی و رسانه‌های وابسته به آن تنظیم شده است:

یکم اینکه ماهیت و سابقه فعالیت امضا کنندگان این تشکل‌ها منهای شورای هماهنگی صنفی فرهنگیان بر ما روشن نیست. معلوم نیست اساساً آیا چنین تشکل‌هایی در عرصه عملی و حقیقی وجود دارند یا فقط رهبران تک نفره میدان نبرد "انقلاب" مجازی هستند.

دوم اینکه محتوای برنامه حداقلی این منشور با شکل سازمانی آن خوانایی ندارد و اینان برنامه حزب سیاسی و اتحادیه‌های صنفی را درهم آمیخته‌اند. این محافل «صنفی و مدنی» اساساً درک نمی‌کنند که اتحادیه کارگری و صنفی چیست؟ چه تفاوتی میان مبارزه حرفه‌ای و مبارزه سیاسی وجود دارد؟ وظایف اتحادیه کارگری و وظایف حزب طبقه کارگر کدامند؟

اتحادیه کارگری محل تجمع کارگران است، اساس تشکل آنها اعتقادات ایدئولوژیک نیست، ایمان به همکاری برای بهبود شرایط معیشتی خود آنهاست. در اتحادیه کارگری همانقدر می‌توان کمونیست بود که مذهبی و یا حتی هوادار حکومت وقت بود. اتحادیه کارگری وظیفه‌اش ساماندهی به ساده‌ترین شکل مبارزه کارگری است که جنبه اقتصادی دارد. اتحادیه کارگری ماهیتاً محل تجمع همه کارگران به صرف کارگر بودن است. آنها بر اساس منافع صنفی خود بدور هم جمع می‌شوند و هر چه تعداد این کارگران که آمادگی دارند برای منافع صنفی خود مشترکاً مبارزه کنند، بیشتر باشد آن اتحادیه کارگری قدرتمندتر و با نفوذ تر است.

هدف اتحادیه کارگری مبارزه برای کسب قدرت سیاسی و استقرار «سوسیالیسم» و یا «سوسیالیسم کارگری» و یا سوسیالیسم دموکراتیک» و الغای مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و لغو استثمار نیست... کسب قدرت سیاسی وظیفه حزب سیاسی طبقه کارگر در رهبری مبارزات زحمتکشان است که بر مبنای ایدئولوژیک، سیاسی مشخص و اصول سازمانی لنینی بوجود آمده است و مغز و ستاد فرماندهی طبقه کارگر در همه عرصه‌ها و از جمله در عرصه مبارزه سندیکائی و یا سایر عرصه‌های مبارزه صنفی،

دموکراتیک و... می‌باشد. اتحادیه کارگری نه از نظر سازمانی و نه از نظر ایدئولوژیک قادر نیست به رهبر مبارزات سیاسی طبقه کارگر بدل شود.

سوم اینکه انحراف اساسی این «تشکلات صنفی و مدنی» فقط در شکل انحرافی آن محدود نمی‌شود بلکه برنامه‌ای را که ارائه می‌دهند یک برنامه «حداقلی» سیاسی حزبی است که سایه روشن‌های سرنگونی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، «مصادره اموال همه اشخاص حقیقی و حقوقی و نهادهای دولتی و شبه دولتی و خصوصی که با غارت مستقیم و یا رانت حکومتی، اموال و ثروت‌های اجتماعی مردم ایران را به یغما برده‌اند...»، لغو استثمار و برنامه سیاست خارجی را در آن مشاهده می‌کنید. این منشور فقط در یک بند، بند ششم به حقوق صنفی کارگران پرداخته است «تأمین ایمنی کار، امنیت شغلی و افزایش فوری حقوق کارگران، معلمان، کارمندان و همه زحمتکشان شاغل و بازنشسته با حضور و دخالت و توافق نماینده‌های منتخب تشکلات صنفی و مستقل و سراسری آنان...». پس می‌بینید که این منشور ربطی به حقوق صنفی و مدنی کارگران و مزدبگیران در چهارچوب نظام سرمایه حاکم ندارد و اهداف سیاسی‌اش چون دم خروس از زیر دوازده بند کشدار، مبهم و قابل تفسیر آن بیرون زده است.

چهارم اینکه تدوین کنندگان این منشور با توجه به تحولات اخیر ایران و تحت پرچم "همه باهم و پوپولیستی انقلاب زن زندگی، آزادی" به میدان آمده‌اند تا اینطور القا کنند که اینان نمایندگان واقعی جنبش کارگری ایرانند و برای "تداوم انقلاب اجتماعی" ایران در صحنه عمل حضور دارند و مدعی کسب قدرت سیاسی‌اند. تدوین کنندگان این منشور آگاهانه از موضع گیری علیه مداخلات خارجی و تشدید تحریم‌های اقتصادی ایران اجتناب می‌کنند و هم صدا با رسانه‌های برون مرزی راه حل برون رفت از بحران کنونی ایران را "عادی سازی روابط خارجی در بالاترین سطوح با همه کشورهای جهان بر مبنای روابطی عادلانه و احترام متقابل، ممنوعیت دستیابی به سلاح اتمی و تلاش برای صلح جهانی." می‌دانند. چنین فروبلندی مبین این امر است که:

یکم اینکه رژیم ایران، رژیم عادی نیست و منسب بحران و جنگ در منطقه است

دوم اینکه جامعه جهانی باید از پیشروی ایران برای دستیابی به سلاح اتمی ممانعت به عمل آورد

سوم اینکه ایران باید با رژیم متجاوز و صهیونیستی اسرائیل رابطه سیاسی برقرار کند

با توجه به چنین مواضع بودار و ارتجاعی است که رسانه‌های امپریالیستی بی بی سی، منو و تو، سعودی اینترناشنال، صدای آمریکا و رادیو فردا و رادیو زمانههمگی یک صدا به تبلیغ این "۲۰ تشکل صنفی و مدنی" که نه ماهیت کارگری دارند و نه پایگاه اجتماعی می‌پردازند. عدم موضع گیری علیه مداخلات امپریالیستی در ایران و علیه جنگ هیبریدی و تحرکات نوآستعماری و بدیل‌های دست ساخت سازمان‌های جاسوسی آمریکا و اسرائیل آن پاشنه آشیلی است که تدوین کنندگان این منشور در قبالش سکوت کرده و تعریف "همه باهمی" در قالب جنبش کارگری برای داغ نگاه داشتن تنور "انقلاب زن زندگی آزادی"، ارائه داده‌اند. معلوم نیست اینان چه تشکلات کارگری‌اند که فاقد هرگونه روح همبستگی کارگری با کارگران و زحمتکشان و همه مردم تحت ستم یمن و فلسطین و لبنان و سوریه و لیبی...اند. چنین سکوت معنا داری جز این نیست که این تشکلات ظاهراً کارگری در نزاعی که بر سر نظم کنونی جهان در گرفته است خود را در کنار غرب تعریف می‌کنند و صحنه بر مداخلات نظامی و مجازات‌های اقتصادی برای تغییر رژیم‌های یاغی می‌گذارند.

با توجه به توضیحات مختصر فوق چنین منشوری که جز سردرگمی و گرایش به امپریالیسم غرب از آن نمی‌تراود نمی‌تواند مورد حمایت حزب ما باشد، آن را به عنوان ابزاری در دست بورژوازی امپریالیستی برای سوار شدن بر موج اعتراضات مردم و تفرقه و آشوب و انقلاب مخملی در ایران مورد ارزیابی قرار می‌دهد. برایتان موفقیت آرزو می‌کنیم. به مکاتبه خود با ما ادامه دهید*



www.telegram.me/totoufan				*		کانال تلگرام حزب کار ایران (توفان)
facebook.com/hezbekar.toufan					*	فیسبوک حزب کار ایران (توفان)
twitter.com/toufanhezbkar			*			تویتر حزب کار ایران (توفان)
www.rahetoufan67.blogspot.de	*					وبلاگ توفان قاسمی
www.kanonezi.blogspot.de	*					وبلاگ ظفر سرخ
kargareagah.blogspot.de	*					وبلاگ کارگر آگاه
www.toufan.org		*				تارنمای حزب کار ایران توفان
www.toufan.de		*				تارنمای آزمایشی حزب
<u>POSTBANK</u>						
bank code 20110022						
bank account No.: 2573 3026 00						
IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00						
<u>P.O. BOX 1138</u>						
D64526 Mörfelden-Walldorf						
E-Mail: toufan@toufan.org						
Fax: 00496996580346						